

به نام آن که جان را فکرت آموخت

خلاصه می

ادبیات فارسی ۱

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

تهیه و تنظیم
محمد اسماعیل قاصدی

درس اول: ستایش خدا و پیغمبر (ص) — با تو یاد هیچ کس نبود روا

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر و نثر

- ۱) خدایی او راست درخورنده
- ۲) جهان را بلندی و پستی تویی
- ۳) گمراهان را راه نماینده
- ۴) هر آن که از روی نادانی نه او را گزید ، گزند او ناچار بدو رسید.
- ۵) نویسندگان در آثار خود سر نیاز بر آستان او نهاده‌اند.
- ۶) چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده .
- ۷) دهنده ای که خواستن جز از او نیست خوش گوار.
- ۸) ارجمند گرداننده‌ی بندگان از خواری.
- ۹) در پای افکننده‌ی گردن‌کشان از سروری.
- ۱۰) پادشاهی او راست زبینه.
- ۱۱) بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس
- ۱۲) هستی هر چه نام هستی دارد بدوست.
- ۱۳) درود بر پیغمبر بازپسین ، پیشرو پیامبران پیشین.
- ۱۴) گره گشای هر بندی ، آموزنده ی هر پندی .
- ۱۵) جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده.
- ۱۶) گوش پند نیوشان آواز او شنوده .
- ۱۷) ای خدا ای فضل تو حاجت روا
- ۱۸) قطره ی علم است اندر جان من
- ۱۹) گر هزاران دام باشد هر قدم

ب) معنی لغت

- ۱) بزرگی ، بخشندگی و بخشاینده‌گی او را ستوده ، و سر نیاز بر آستان او نهاده‌اند.
- ۲) خدایی او را درخورنده.
- ۳) ما چو مرغان حریص بی نوا
- ۴) از دیر باز سروده ها و نوشته های خود را با نام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند.
- ۵) در هیچ گنجی از حکمت و معرفت گشوده نمی شود ، مگر آن که وصف یگانگی آفریدگار هستی کلید آن باشد.
- ۶) سیاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست.
- ۷) دهنده ای که خواستن جز از او نیست خوش گوار.
- ۸) گوش پندنیوشان آواز او شنوده.
- ۹) ای خدا ای فضل تو حاجت روا.

ج) خود آزمایی

- ۱) «متصل گردان به دریاهاى خویش» یعنی چه؟
- ۲) در عبارت داده شده کلمات سجع را مشخص کنید.
- ۳) «سیاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست. آن که اختران رخشان به پرتو روشنی و پاکی او تابنده اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده.»
- ۴) کدام کلمات در عبارت داده شده ، آرایه ی سجع را ایجاد کرده‌اند؟
- ۵) «هست کننده از نیستی ، نیست کننده پس از هستی.»
- ۶) در کدام یک از عبارت های داده شده ی زیر مفهوم آیه ی شریفه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»
- الف) ارجمند گرداننده ی بندگان از خواری، در پای افکننده ی گردن‌کشان از سروری.
- ب) هر آن که از روی نادانی نه او را گزید گزند او ناچار بدو رسید.
- ۷) منظور نویسنده از جملات زیر چیست؟
- «درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیده ی او باد ، تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و گل بر شاخسار هم بستر خار.»
- ۸) با توجه به بیت زیر ، چرا بی ادب از لطف پروردگار محروم می شود؟
- ۹) بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد. «

د) دانش های ادبی

- ۱) در عبارت زیر بین کدام کلمات آرایه ی سجع وجود دارد؟
« نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر.»
 - ۲) در جمله ی « نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر.» چه آرایه ای به کار رفته است؟
 - ۳) تاریخ جهان گشای جوینی نوشته ی کیست و موضوع آن چیست؟
 - ۴) مثنوی اثر کیست؟ و در چه قرنی نوشته شده است؟
 - ۵) درس «ستایش خدا و پیغمبر» از کتاب تاریخ جهان گشای جوینی با چه سبکی به نگارش در آمده است؟
الف) ساده و مرسل ب) مسجع
- ه) درک مطلب**
- ۱) در بیت « قطره ی علم است اندر جان من / وارهانش از هوا و ز خاک تن» منظور از خاک تن چیست؟
 - ۲) در عبارت « درود بر پیغمبر بازپسین ، پیشرو پیامبران پیشین.» منظور از عبارت مشخص شده چیست؟
 - ۳) در بیت « قطره ی دانش که بخشیدی زبیش / متصل گردان به دریا های خویش» مفهوم مصراع دوم شعر را بنویسید.
 - ۴) شعر زیر در چه قالبی سروده شده است؟
« ای خدا ای فضل تو حاجت روا / با تو یاد هیچ کس نبود روا »
« گر هزاران دام باشد هر قدم / چون تو با مایی نباشد هیچ غم »
 - ۵) حدیث نبوی « کلّ امرّ ذی بالٍ لم یبدأ فیهِ بسم الله فهو أبتّر» با کدام یک از عبارات های داده شده مطابقت دارد؟
الف) هر کاری که با نام خدا آغاز شود بهتر است.
ب) هر کاری که با نام خدا شروع نشود ناقص است.

پاسخ پرسش های درس اول

الف) بیان معنی شعر و نثر:

- ۱- خداوندی سزاوار اوست
- ۲- آسمان و زمین ، عزّت و ذلّت و همه چیز از توست ، نمی دانم چه هستی اما همه چیز از توست.
- ۳- به گمراهان راه راست را نشان می دهد.
- ۴- هر کسی که به خاطر نادانی و جهل خداوند را ستایش نکند ، زیان و ضرر این انتخاب نادرست خود را خواهد دید.
- ۵- نویسندگان در نوشته های خود به درگاه خدا اظهار عجز و نیاز کرده اند.
- ۶- آسمان ها و زمین به اراده ی خداوند در گردش و استوار است.
- ۷- خداوند بخشنده است و اگر چیزی از او بخواهیم گوارا و دلنشین است.
- ۸- بندگانش را از خواری به عزّت می رساند.
- ۹- زورگویان و ظالمان را از عزّت به ذلّت می رساند.
- ۱۰- پادشاهی و بزرگی زببند و سزاوار اوست.
- ۱۱- عزّت و شکوه و بزرگی را فقط از او بخواه.
- ۱۲- هر چیزی که وجود دارد از اوست.
- ۱۳- سلام و درود بر آخرین پیغمبر که رهبر و پیشرو پیغمبران قبل از خود است.
- ۱۴- حلال همه ی مشکلات است و همه ی پندها و اندرزها را به همه می آموزد.
- ۱۵- نیک و بد و زشت و زیبا را به مردم جهان می شناساند.
- ۱۶- انسان های نصیحت پذیر و پند پذیر سخن او را قبول کرده اند.
- ۱۷- ای خداوندی که نعمت و بخشش تو حاجات و نیازهای ما را برآورده می کند.
- ۱۸- علم اندکی در جان و روح من وجود دارد . آن را از هوای نفسانی و اسارت تن دور کن.
- ۱۹- اگر در راه رسیدن به تو هزاران مانع باشد، چون تو با ما هستی هیچ غمی نداریم (نگران نیستیم)

ب) معنی واژه

- ۱- عفو کردن گناه، چشم پوشی از گناه ۲- سزاوار ، شایسته ۳- فقیر، بی چیز ۴- قدیم ، گذشته ۵- دانش ، شناخت ۶- ستایش
- ۷- بخشنده - گوارا ، دلنشین ۸- انسان های پند پذیر ۹- بخشش، نعمت

ج) خود آزمایی

- ۱- علم و دانش مرا افزایش بده ، و به علم بی انتهای خود متصل گردان ۲- تابنده ، پاینده ۳- هست، نیست نیستی ، هستی

۴- الف ۵- یعنی تا زمانی که این دنیا وجود و دوام دارد و انسان و موجودی در آن زندگی می کند بر حضرت محمد(ص) و یارانش درود و سلام باد. ۶- زیرا انسان بی ادب هم خودش را بد نام و رسوا می کند و هم به دیگران ضرر و زیان می رساند.

(د) دانش های ادبی

۱- قامت ، قیامت مهتر ، بهتر ۲- آرایه ی سجع ۳- نوشته ی عطاملک جوینی و موضوع آن وقایع قرن هفتم هجری و حمله ی مغول به ایران است. ۴- « مثنوی معنوی» اثر جلال الدین مولوی و در قرن هفتم هجری قمری. ۵- (ب) مسجع

(ه) درک مطلب

۱- اسارت تن ، هوی و هوس. ۲- منظور آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) می باشد. ۳- علم و دانش مرا زیاد کن و به علم بی انتهای خود متصل کن. ۴- در قالب مثنوی ، زیرا هر بیت قافیه ای مستقل و جداگانه دارد. ۵- (ب) یعنی هر کاری که با نام خداوند شروع نشود ناقص است.

درس دوم : ادبیات حماسی / رزم رستم و سهراب (۱)

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) از آن پس بسازید سهراب را
 - ۲) بگریز و به گیسوی او بر ، بدوز
 - ۳) چو ده سال شد زان زمین کس نبود
 - ۴) جهان آفرین تا جهان آفرید
 - ۵) پدر را نباید که داند پسر
 - ۶) ز کف بفرکن این گرز و شمشیر کین
 - ۷) دل من همی بر تو مهر آورد
 - ۸) بکوشیم فرجام کار آن بود
 - ۹) بگریز و بسر زنده بر دار کن
- بندید یک شب بر او خواب را
به نیک اختر و فال گیتی فروز
که یارست با وی نبرد آزمود.
سواری چو رستم نیامد پدید
که بندد دل و جان به مهر پدر
بزن جنگ و بیداد را بر زمین
همی آب شرمم به چهر آورد
که فرمان و رای جهانیان بود
و ز و نیز با من مگردان سخن

ب) معنی لغت

- ۱) نباید به گیتی کسی **تاجور**
- ۲) رستم برای شکار به نخجیرگاهی نزدیک مرز توران روی نهاد.
- ۳) بگریز و به گیسوی او بر، بدوز
- ۴) **ور ایدون** که آید ز اختر پسر
- ۵) برش چون بر رستم **زال** بود
- ۶) تو **پور** گو بیلتن رستمی
- ۷) مگر کان دلاور گو **سال خورد**
- ۸) رستم با سپاهی **گران** به جنگ سهراب رفت.

۹) بزن جنگ و **بیداد** را بر زمین

۱۰) ز کشتی گرفتن سخن بود **دوش**

۱۱) **بکوشیم** فرجام کار آن بود

۱۲) از آن پس **بسازید** سهراب را

ج) خود آزمایی

۱) در مصراع « به گردان لشکر سپهدار گفت » ، منظور از سپهدار کیست؟

۲) یکی از ویژگی های داستان های حماسی وجود حوادث خارق العاده است.

در کدام یک از ابیات زیر چنین موردی دیده می شود؟

الف) چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه یکی پورش آمد چو تابنده ماه

ب) چو یک ماه شد، هم چو یک سال بود برش چون بر رستم زال بود

۳) افراسیاب با فرستادن سپاه به یاری سهراب چه هدفی را دنبال می کرد؟

۴) هدف سهراب از لشکر کشی به ایران چه بود؟

د) دانش های ادبی

۱) سه بخش شاهنامه را نام ببرید.

۲) گذشتگان ما آثار ادبی را به طور عمدی بر اساس تقسیم بندی می کردند.

۳) در ادبیات گذشته ی ما ، دسته بندی و نام گذاری آثار نثر فارسی بر پایه ی شیوه ی آن ها بوده است.

۴) در ادبیات جهان، آثار ادبی را بر چه اساسی تقسیم بندی می کنند؟

۵) آثار ادبی بر چند نوع است؟ نام ببرید.

۶) حماسه چیست؟

۷) یکی از ویژگی های شعر حماسی را بیان کنید.

۸) نمونه ی اعلاى حماسه در ادبیات فارسی کدام اثر است؟ الف) شاهنامه فردوسی (ب) گلستان سعدی

۹) در بیت زیر قافیه ها را مشخص کنید.

« چو خندان شد و چهره شاداب کرد
ورا نام تهمینه سهراب کرد »

۱۰) در بیت داده شده ، مشبّه و مشبّه به را مشخص کنید.

« چو نه ماه بگذشت بر دُخت شاه
یکی پورش آمد چو تابنده ماه »

۱۱) در بیت زیر کدام کلمات با هم ردیف و کدام کلمات با هم قافیه هستند؟

« کُنون رزم سهراب و رستم شنو
دگرها شنیدستی این هم شنو »

ه) درک مطلب

۱) معنی « بکوشیم » در بیت زیر چیست؟

« بکوشیم ، فرجام کار آن بود
که فرمان و رای جهانبان بود »

۲) با توجه به ابیات :

« به گردان لشکر سپهدار گفت
که این راز باید که ماند نهفت »

« مگر کان دلاور گو سال خورد
شود کُشته بر دست این شیرمرد »

الف) منظور شاعر از راز چیست؟

ب) منظور از گو سال خورد و شیرمرد چیست؟

۳) در بیت داده شده ، مفهوم مصراع دوم چیست؟

« از آن پس بسازید سهراب را
ببندید یک شب بر او خواب را »

۴) مفهوم مصراع دوم بیت زیر را بنویسید.

« دل من همی بر تو مهر آورد
همی آب شرمم به چهر آورد »

۵) در بیت « چو ده سال شد زان زمین کس نبود
که یارست با وی نبرد آزمود »

- منظور از کلمه ی مشخص شده چیست؟

پاسخ پرسش های درس دوم

الف) بیان معنی شعر و نثر:

۱) سپس قصد جان سهراب کنید و شبانه او را در خواب به قتل برسانید.

۲) این حلقه را برای فرخندگی و مبارکی به گیسوان او ببند.

۳) وقتی که ده ساله شد در آن سرزمین کسی نمی توانست با او بجنگد.

۴) از زمانی که خداوند این جهان را آفرید ، جنگجویی مانند رستم به دنیا نیامده است.

۵) پسر نباید پدر خود را بشناسد ، چرا که به او علاقه مند می شود.

۶) این شمشیر و گرز را بر زمین بگذار و جنگ و دشمنی را رها کن.

۷) در دلم نسبت به تو احساس مهر و محبت می کنم و از جنگیدن با تو خجالت می کشم.

۸) می جنگیم و نتیجه ی جنگ به اراده و خواست خداوند جهان آفرین است.

۹) رستم را بگیر و به دار بکش و دیگر از او پیش من حرفی نزن.

ب) معنی واژه

۱- پادشاه ، شاه ۲- شکارگاه ۳- ستاره (در اینجا یعنی بخت و اقبال) ۴- این گونه ، این چنین ۵- پهلو ، سینه ۶- پهلوان، نیرومند

۷- مُسن ، سال خورده (در اینجا یعنی رستم) ۸- مجهّز، بسیار ۹- ستم ، ظلم (در اینجا جنگ) ۱۰- دیشب

۱۱- می جنگیدم - سرانجام ، پایان نتیجه ۱۲- قصد جان او را کنید.(او را بکشید)

ج) خود آزمایی

۱- افراسیاب(پهلوان نامی و پادشاه توران) ۲- (ب) این بیت دارای آرایه ی مبالغه و اغراق آمیز نیز هست.

۳- از بین بردن رستم و سهراب ۴- پدر را پیدا کند و او را بر تخت پادشاهی بنشانند.

د) دانش های ادبی

۱- اساطیری ، حماسی ، تاریخی ۲- شکل ظاهری ۳- نگارش ۴- محتوا و اندیشه ۵- تعلیمی ، حماسی ، غنایی ، نمایشی

۶- حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی ها و اعمال و

حوادث خارق العاده در می آمیزد.

۱۰- مشبه: پور - مشبه به: ماه

۱۱- ردیف: شنو، شنو قافیه: رستم، هم

ه) درک مطلب

۱- می جنگیم .

۲- الف) راز این است که سهراب نباید پدر خود، رستم را بشناسد.

ب) گو سال خورد : رستم - شیرمرد : سهراب

۳- شبانه او را به قتل برسانید. ۴- از جنگیدن با تو خجالت می کشم.

۵- توانست (از مصدر یارستن : توانستن)

درس سوم : رزم رستم و سهراب (۲)

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) غمی بود رستم، بیازید چنگ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ
- ۲) همی خواست پیروزی و دستگاه نبود آگه از بخشش هور و ماه
- ۳) خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده باز جوید روان
- ۴) به گشتی گرفتن برآویختند زتن خوی و خون را فروریختند
- ۵) چو بشنید رستم سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
- ۶) چو سهراب شیر اوژن او را بدید ز باد جوانی دلش بر دمید
- ۷) بدو گفت: ار ایدون که رستم تویی بگشتی مرا خیره از بدخویی

ب) معنی لغت

- ۱- زتن خون و خوی را فرو ریختند
- ۲- چو سهراب شیر اوژن او را بدید
- ۳- زمانه بیامد نبودش توان
- ۴- بدو گفت ار ایدون که رستم تویی

ج) خود آزمایی

- ۱) مصراع « زمانه بیامد نبودش توان » یعنی چه؟
- ۲) در گشته شدن سهراب چه کسی یا کسانی را مقصر می دانید؟ چرا؟

د) دانش های ادبی

- ۱) در بیت زیر مشبه را مشخص کنید.
« بزد دست سهراب چون پیل مست
- ۲) در بیت « بخواهد هم از تو پدر کین من - ردیف و قافیه را مشخص کنید.
« بدو گفت : کاین بر من از من رسید
- ۳) مفهوم مصراع دوم شعر زیر چیست؟
« بدو گفت : کاین بر من از من رسید

ه) درک مطلب

- ۱) در بیت « دلیر جوان سر به گفتار پیر منظور از «دلیر جوان» و «پیر» کیست؟
- ۲) مفهوم مصراع دوم بیت « بخورد آب و سر وتن بشست به پیش جهان آفرین شد نخست» چیست؟
- ۳) با توجه به ابیات زیر به پرسش های مطرح شده پاسخ دهید.
۱. چو رستم زدست وی آزاد شد بسان یکی تیغ فولاد شد
۲. خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده باز جوید روان
۳. بخورد آب و سر وتن بشست به پیش جهان آفرین شد نخست
۴. همی خواست پیروزی و دستگاه نبود آگه از بخشش هور و ماه
- الف) کلمات قافیه در بیت اول کدام اند؟
ب) در کدام بیت به خدا پرستی رستم اشاره شده است؟
ج) « به سان یکی تیغ فولاد شد » یعنی چه؟
د) رستم از خداوند چه چیزهایی خواست؟
۴) مصرع دوم بیت « بدو گفت کاین بر من از من رسید زمانه به دست تو دادم کلید» چه مفهومی دارد؟
۵) منظور از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

پاسخ پرسش های درس سوم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) رستم غمگین و خشمگین بود . دستش را دراز کرد و گردن و پهلوی سهراب جنگجو را گرفت.
- ۲) رستم از خداوند پیروزی و قدرت طلبید در حالی که از سرنوشت خود بی خبر بود.
- ۳) آهسته به سوی رودخانه رفت مانند مرده ای که دوباره زنده شده باشد.
- ۴) با هم به کشتی گرفتن مشغول شدند در حالی که از بدنشان خون و عرق جاری بود.
- ۵) وقتی که رستم حرف های سهراب را شنید ، سرگشته و متحیر شد و دنیا پیش چشمش تیره و تار شد.
- ۶) وقتی که سهراب شیر افکن و نیرومند او را دید از غرور جوانی به هیجان آمد.
- ۷) سهراب به رستم گفت: اگر چنین که می گویی رستم باشی ، بدان که مرا بیهوده از سر لج بازی کشتی.

ب) معنی واژه

- ۱- عرق تن ۲- شیر افکن، نیرومند ۳- اجل، مرگ ۴- این چنین ، این گونه

ج) خود آزمایی

- ۱) یعنی عمرش به سر آمده و توان جنگیدن نداشت.
- ۲) رستم ، افراسیاب ، کاووس . رستم به خاطر غرورش و افراسیاب و کاووس به علت حیله و توطئه و درنگ کردن در دادن نوشدارو.

د) دانش های ادبی

- ۱) مشبّه = سهراب مشبّه به = پیل مست
- ۲) ردیف = من قافیه = کین ، بالین
- ۳) روزگار سرنوشت مرا به دست تو داد.

ه) درک مطلب

- ۱) دلیر جوان = سهراب پیر = رستم
- ۲) اول به درگاه خدا دعا و رازونباز کرد.
- ۳) الف - آزاد ، پولاد
- ب- بیت سوم : به پیش جهان آفرین شد نخست
- ج - بسیار نیرومند و قوی شد و برخاست و راست ایستاد.
- د- پیروزی و قدرت خواست.
- ۴) روزگار کلید مرگ و زندگی مرا در اختیار تو نهاد.
- ۵) از آن چه سرنوشت برایش خواسته بود ، خبر نداشت (از سرنوشت خود بی خبر بود)

درس چهارم : میر علم دار

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) ایا ابن سعد شقاوت شعار لَوای ستم بر تو شد استوار
- ۲) اگر جان را فدا کردم ، زهی طالع که من دارم.
- ۳) ایا فرقه ی فارغ از ننگ و نام نهادید بر کفر ، اسلام نام
- ۴) شما شرک یزدان و کین بر رسول نهادید در عالم دَر قبول
- ۵) دست من و دامنتم عمو جان

ب) معنی واژه

- ۱) خطاب من به تو ای ابن سعد گیر و دغا
- ۲) ز عباس شیر ژبان ، اَلحذر
- ۳) با دل ریش وداعی بکنیم ای محزون
- ۴) ای که چون تو دیده ی آنجُم ندید
- ۵) نمی دهم به شما غیر ناوکِ بُرآن

د) دانش های ادبی و خود آزمایی

- ۱) در بیت زیر یک آرایه ی تشبیه پیدا کنید.
« به زخم شما گرچه این پُر گناه نموده است طومار عصیان سیاه »
- ۲) موضوع اصلی ادبیات نمایشی چیست؟
- ۳) وظیفه ی اساسی ادبیات نمایشی چیست؟
- ۴) ادبیات نمایشی در غرب به چند دسته تقسیم می شود. نام ببرید.
- ۵) تراژدی را تعریف کنید.
- ۶) کمدی را تعریف کنید.
- ۷) درام را تعریف کنید.
- ۸) ادبیات نمایشی چیست؟
- ۹) درون مایه (محتوا)ی نمایش نامه ها چه چیزهایی می تواند باشد؟
- ۱۰) درباره ی سابقه ی ادبیات نمایشی در ایران توضیح دهید.
- ۱۱) شباهت ها و تفاوت های نمایش رو حوضی و تعزیه را توضیح دهید.
- ۱۲) تناثر و تعزیه چه فرقی با هم دارند؟
- ۱۳) در ادبیات غرب به نمایشی که تصویر ناکامی اشخاص برجسته است می گویند.
- ۱۴) در ادبیات غرب ، نمایش تجسم عیوب و ردیلت های اخلاقی به گونه ای خنده دار را می گویند.

پاسخ پرسش های درس چهارم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) ای ابن سعد که شعار تو شقاوت و سنگدلی و ظلم و ستم به دیگران است.
- ۲) اگر جانم را در راه تو فدا کردم ، بخت و اقبال بسیار خوبی دارم.
- ۳) ای گروه بی آبرو ، شما نام اسلام را بر اعمال کفرآمیز خود نهاده اید.
- ۴) شما در روز الست به خداوند ، مشرک و دشمن پیامبر (ص) شدید.
- ۵) من تو متوسل شده ام ، ای عمو جان (حضرت عباس (ع))

ب) معنی واژه

- ۱- فریب کار ۲- خشمگین ۳- غمگین ۴- ستارگان ۵- نوعی تیر کوچک

د) دانش های ادبی و خودآزمایی

- ۱) طومار عصیان = تشبیه عصیان = مشبه طومار = مشبه به
- ۲) پیوند انسان با زندگی و طبیعت
- ۳) تحلیل روحیات انسان و نحوه ی بر خورد او با حوادث زندگی
- ۴) تراژدی ، کمدی ، درام
- ۵) تراژدی ، شکست و ناکامی اشخاص برجسته و قهرمان را به نمایش می گذارد.
- ۶) کمدی ، عیوب و زشتی های اخلاقی را در قالب خنده نشان می دهد.
- ۷) درام ، شکل عادی زندگی را با تمام سختی ها و خوشی ها ، غم هاو شادی ها به تصویر می کشد.
- ۸) گونه ای از ادبیات است که در قالب نمایش بر روی صحنه می آید.
- ۹) ممکن است: دینی ، ملی ، سیاسی و اجتماعی می باشد.
- ۱۰) در ایران سابقه ی نمایش به شیوه ی امروز به صد سال نمی رسد ، اما تعزیه (شبیه خوانی) که نوعی هنر دینی و نمایش مذهبی به شمار می رود . نمونه ای از ادبیات نمایشی به شیوه ی ایرانی است که از دیر باز در رثای شهیدان کربلا و اهل بیت اجرا می شده است. علاوه بر این ، نقالی ، نمایش روحوضی ، سیاه بازی و ... جلوه های دیگری از ادبیات نمایشی در میان مردم بوده است.
- ۱۱) نمایش روحوضی یا تخت حوضی که شکل اجرایی آن متعلق به دوره ی قاجاریه است از نظر سادگی زبان و صورت اجرایی شباهت زیادی به تعزیه دارد با دو تفاوت :

الف) زبان نمایش روحوضی عموماً نثر است و نظم گاه گاه پدیدار می شود بر عکس تعزیه که زبان آن اغلب شعر گونه است.

ب) نمایش روحوضی عموماً دارای مایه های فکاهی است و از مطایبه و طنز و طعنه و به طور کلی انتقاد اجتماعی سرشار است.

۱۲) تناثر ، نمایشی است که از غرب سرچشمه گرفته و به موضوعات ملی ، سیاسی ، اجتماعی و ... می پردازد و سابقه ی آن در ایران به صد سال نمی رسد . اما تعزیه ، نمایشی است دینی که مختص ایرانیان است و موضوع آن بیان رنجی است که خانواده و یاران امام حسین (ع) به واسطه ی عاشورا و مقاومتشان در مقابل ستم تحمل کردند.

۱۳) تراژدی

درس پنجم : سمک و قطران

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) ای آتشک تو در شبروی دستی داری.
- ۲) دو استر به دست آور که تو این جایگاه گستاخی.
- ۳) سمک و آتشک نگاه می داشتند.
- ۴) در این کار تعبیه ای است.
- ۵) سمک عیار پیش خورشید شاه بر پای بود.
- ۶) سی غلام را بفرمود تا سلیح پوشند و تیغ ها برکشند.
- ۷) قطران بر خود گرفت که این کار بکند.
- ۸) پس احوال آوردن قطران که چگونه کرد آتشک و او را کار چون افتاد، همه شرح باز می داد.

ب) معنی واژه

- ۱- روی به راه نهاد و می رفت تا از طلایه بگذشت. ۲- آتشک عذر نکند و خیانت نیندیشد.
- ۳- قطران بر مثال زنده پیلی مست خفته . ۴- من نیز بر آن ستیزه که مرا قفای زدند، تورا بیاوردم.
- ۵- اگر لشکر شبیخون آرند من در میانه نباشم. ۶- هر چه یافت از زربینه و سیمینه همه در مهد نهاد.
- ۷- جلیاب به روی مهد فرو گذاشته .

ج) خود آزمایی

- ۱) معادل امروزی « فروبریم » در (بگذار داری در میدان فروبریم) و « قفا زدن » چیست؟
 - ۲) درس « انگشتی به من داد تا چون تو را پیش وی برم از عهده ی کار من بیرون آید. » انگشتی به من داد، بیانگر چه مفهومی است؟
 - ۳) با توجه به درس « سمک و قطران » یک نمونه از اعتقادات عیاران را بنویسید.
 - ۴) گودال و گود با کدام یک از کلمات مشخص شده ارتباط لفظی و معنایی دارند؟
- الف - گوی بود در آن گو رفت و به کمین بنشست. ب - تو پور گو پیلتن رستمی

د) دانش های ادبی

- ۱) در بیت « ای برادر قصه چون پیمان است
مشبه و مشبه به را مشخص کنید.
- ۲) هنری ترین نوع ادبیات مردمی ادبیات نام دارد.
- ۳) کتاب « سمک و عیار » را چه کسی نوشته است؟

ه) درک مطلب

- ۱) « نگاه می داشتند » در عبارت « سمک و آتشک نگاه می داشتند تا قطران بخت » یعنی چه؟
- ۲) مفهوم کلی عبارت « در این کار تعبیه ای است. » چیست؟
- ۳) در عبارت « قطران بر خود گرفت که این کار بکند و دلارام به زنی به من دهد » منظور از عبارت « بر خود گرفت » چیست؟
- ۴) در عبارت « تو مرا بر خویشتن گیر و بگوی که من او را توانستم آوردن » منظور از عبارت مشخص شده چیست؟
- ۵) منظور از عبارت « خدمت می کرد » در جمله های « سمک عیار پیش خورشید شاه بر پای بود و خدمت می کرد. » چیست؟
- ۶) « رها مکن » در عبارت « ای آتشک رها مکن که مرا به سیلی بکشند. » یعنی چه؟

پاسخ پرسش های درس پنجم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) ای آتشک تو در شبرودی و راهزنی ماهر هستی .
- ۲) دو قاطر پیدا کن . زیرا تو اینجا را بهتر از من می شناسی.
- ۳) سمک و آتشک صبر می کردند.
- ۴) نقشه ای از پیش برای این کار کشیده شده است.
- ۵) سمک پیش خورشید شاه ایستاده بود.
- ۶) پس غلامان را آورد و اطراف محمل مستقر کرد.
- ۷) به سی غلام دستور داد که مسلح شوند و شمشیرها را بکشند.
- ۸) قطران قول داد که این کار را انجام دهد.
- ۹) پس ماجرای آوردن قطران و این که چه کارهایی انجام داد و چه رفتاری برای او پیش آمده بود، همه را بازگو می کرد.

ب) معنی واژه

۱- مقدمه و جلوی لشکر ۲- خیانت ، حيله ۳- فيل ترسناک و بزرگ ۴- کينه، انتقام ۵- حمله ی شبانه ۶- نقره ۷- پرده ، چادر

ج) خود آزمایی

۱- فرو بریم => آماده کنیم ، بر پا کنیم. قفازدن => پس گردنی زدن (سیلی)
۲- قول دادن ، تعهد کردن ۳- وفاداری به عهد و قول ۴ - الف) گو

د) دانش های ادبی

۱- مشبه => قصه مشبه به => پیمانه _____ مشبه => معنی مشبه به => دانه
۲- داستانی ۳- فرامرزن خداداد کاتب ارجانی.

ه) درک مطلب

۱- صبر می کردند . ۲- برای این کار نقشه ای از پیش کشیده شده است. ۳- قول داد ، تعهد کرد، به گردن گرفت.
۴- تو عهده دار و مسئول کار من باش. ۵- تعظیم می کرد (احترام می گذاشت). ۶- اجازه نده

درس ششم : داستان خیر و شر

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

۱) حالی آن لعل آبدار گشاد
۲) وای بر جان تو که بد گهری
۳) تو مرا گشتی و خدای نکشت
۴) گفت: مُردم ز تشنگی ، دریاب
۵) چشم از دست رفته گشت درست
۶) آن چه دارم ز گوسفند و شتر
۷) منم آن تشنه ی گهر برده
۸) دولتَم ، چون خدا پناهی داد
۹) گفت: زنهار، اگرچه بد کردم

پیش آن ریگ آبدار نهاد
جان بَری کرده ای و جان نَبَری
مُقبل آن کز خدای گیرد پُشت
آتشم را بگش به لختی آب
شد بعینه چنان که بود نخست
دهمت تا ز مایه گردی پر
بخت من زنده بخت تو مرده
اینکم تاج و تخت شاهی داد
در بد من مبین که خود کردم

ب) معنی واژه

۱- پدسگالی به تباهی می انجامد.
۲- خیر چون از بد ذاتی رفیق خود خبر داشت ، دم نمی زد.
۳- شر به سبب خُبثِ طینت آن را نپذیرفت. ۴- از دور ناله ای شنید، بر اثر ناله رفت.
۵- هرگز دختر خود را به مُفلسی چون او نخواهد داد. ۶- بیماری آبله دیدگانش را تباه ساخته بود.

ج) خود آزمایی

۱) در بیت «آمد آورد پیش خیر فراز
محوری ترین پیام داستان خیر و شر چیست؟
۲) مقصود از خاکِ تشنه در بیت « شر که آن دید دشنه باز گشاد
پیش آن خاکِ تشنه رفت چو باد «کیست؟
۳) چرا شر از خیر چشم هایش را طلب کرد؟

د) دانش های ادبی

۱) نام پدید آورندگان آثار زیر را بنویسید.
الف) هفت پیکر (ب) داستان های دل انگیز ادبیات فارسی
۲) در بیت زیر کدام آرایه ی ادبی به کار رفته است؟
« شر که آن دید دشنه باز گشاد
پیش آن خاکِ تشنه رفت چو باد »
۳) کدام یک از آثار زیر « بیان کننده ی کشاکش همیشگی نیکی و بدی و حاکمیت خوبی هاست.»؟
الف - سمک و قطران ب - خیر و شر ج - طوطی و بقال

ه) درک مطلب

۱) با توجه به بیت « تو مرا گشتی و خدای نکشت
۲) در بیت « شر که آن دید دشنه باز گشاد
۳) مفهوم کلی بیت داده شده را بنویسید.
« آن چه دارم ز گوسفند و شتر
دهمت تا ز مایه گردی پر»

مُقبل آن کز خدای گیرد پُشت» چه کسیمُقبل و خوش بخت است؟
پیش آن خاکِ تشنه رفت چو باد « منظور از خاکِ تشنه کیست؟

۴) مفهوم عبارت مشخص شده را در بیت زیر بیان کنید.
« بر چنین دختری به آزادی
اختیارت کنم به دامادی»

پاسخ پرسش های درس ششم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) فوراً آن لعل ها را برداشت و پیش آن شرّ سنگدل گذاشت.
- ۲) وای به حال تو که بد ذات و بد جنس هستی ، جان کسی را گرفته ای و جان سالم به در نخواهی برد.
- ۳) می خواستی مرا بگشی ، اما خداوند مرا زنده نگه داشت ، خوش بخت کسی است که خدا یار و یاورش باشد.
- ۴) خیر گفت: از تشنگی دارم می میرم .کمکم کن و یا دادن جرعه ای آب تشنگی ام را بر طرف کن.
- ۵) چشم نابینا شده ،دوباره بینا شد و مانند اولش شد.
- ۶) هرچه گوسفند و شتر دارم به تو می دهم تا ثروتمند و مایه دار بشوی.
- ۷) من آن تشنه ای هستم که جواهراتم ربوده شده، اینک من خوش بختم و تو بد بخت هستی.
- ۸) چون خداوند به من پناه داد ، صاحب دولت و ثروت شدم و اینک پادشاهی را به من عطا کرده است.
- ۹) شر گفت: به من امان بده ، هرچند بدی کردم اما تو به بدی من نگاه نکن ، چراکه بر اساس ذات خود این کار را کردم.

ب) معنی واژه

- ۱- بد اندیشی ۲- اعتراض نمی کرد، حرفی نمی زد ۳- بد ذاتی ۴- به دنبال ، در پی ۵- فقیر ، بی چیز ۶- نابینا، کور

ج) خود آزمایی

- ۱- گوهر اول = لعل ها (جواهرات) گوهر دوم = خیر
- ۲- کشاکش بین نیکی و بدی و سرانجام نیکی ها به رستگاری می رسد و سر انجام بدی ها به تباهی می انجامد و خوبی ها به حاکمیت می رسند. ۳- خیر ۴- به علت بد ذاتی و بد جنسی

د) دانش های ادبی

- ۱- الف) نظامی گنجه ای (ب) دکتر زهرا کیا
- ۲- خاک تشنه = استعاره از خیر — شرف رفت چو باد = تشبیه و مبالغه ۳- خیر و شر

ه) درک مطلب

- ۱- کسی که خداوند یار و یاورش باشد. ۲- خیر ۳- همه ی سرمایه و ثروتم را به تو می بخشم تا بی نیاز شوی.
- ۴- با میل و رغبت تو را به عنوان داماد خود می پذیرم (انتخاب می کنم).

درس هفتم : طوطی و بقال

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران
- ۲) ریش بر می کند و می گفت: ای دریغ! کافتاب نعمتم شد زیر میغ
- ۳) می نمود آن مرغ را هر گون شگفت تا که باشد کاندرا آید او به گفت
- ۴) جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
- ۵) جولقیی سر برهنه می گذشت با سر بی مو چو پشت طاس و طشت

ب) معنی واژه

- ۱- در نوای طوطیان حاذق بدی ۲- بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب ۳- زین یکی سرگین شد و زان مُشک ناب
- ۴- جست از صدر دکان سوئی گریخت ۵- صد هزاران این چنین آشباه بین. ۶- نکته گفتی با همه سوداگران

ه) درک مطلب ، خود آزمایی و دانش های ادبی

- ۱) پیام کلی بیت زیر چیست؟
« هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر»
- ۲) در بیت زیر چه آرایه ای به چشم می خورد.
کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نبشتن شیر و شیر
- ۳) در بیت زیر یک تشبیه مشخص کنید.
« ریش بر می کند و می گفت: ای دریغ! کافتاب نعمتم شد زیر میغ»
- ۴) در داستان « طوطی و بقال » چرا قیاس طوطی خنده آور بود؟

۵) پیام کلی دو بیت زیر را توضیح دهید:

آن یکی شیر است اندر بادیه و آن دگر شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است کادم می خورد و آن دگر شیر است کادم می خورد

۶) جمله ی زیر را کامل کنید: « مثنوی معنوی اثر است که در هزار بیت و دفتر در قرن سروده شده است. »

پاسخ پرسش های درس هفتم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) نگاهیان مغازه بوده و با همه ی مشتریان سخن می گفت و شوخی می کرد
- ۲) اظهار ناراحتی می کرد و می گفت: افسوس که نعمت آواز خوانی طوطی ام را از دست دادم.
- ۳) برای طوطی شکلک در می آورد تا او را به سخن در آورد.
- ۴) مردم جهان از چنین سنجش ها و قیاس های ناروایی به گمراهی افتادند، کمتر کسی است که مردان حق را بشناسد و به مرتبه ی آن ها پی ببرد.
- ۵) گدایی بدون کلاه و دستار می گذشت و سرش مانند پشت تاس و طشت صاف و بی مو بود.

ب) معنی واژه

- ۱- ماهر، باهوش ۲- کچل ۳- فضله ی حیوانات ۴- بالا ۵- مانندها ۶- مشتریان
- ه) درک مطلب، خود آزمایی و دانش های ادبی
- ۱) نباید چیزهایی به ظاهر شبیه هم را با یکدیگر مقایسه کرد و نتیجه گرفت که به خاطر ظاهرشان، یکی هستند.
 - ۲) شیر و شیر = جناس تام دارند. (از نظر تلفظ یکسان ولی از نظر معنی متفاوت اند)
 - ۳) آفتاب نعمت = تشبیه نعمت = مشبه آفتاب = مشبه به
 - ۴) چون دو چیزی را با هم مقایسه می کند که به هیچ وجه قابل قیاس و سنجش نیستند: طوطی کچل شدن خودش را با مرد کچل مقایسه می کند و گمان می کند که مرد فقیر هم به خاطر ریختن شیشه ی روغن کچل شده است و این مقایسه اشتباه است.
 - ۵) بعضی چیزها در لفظ با هم اشتراک دارند اما از لحاظ معنایی کاملاً متفاوت اند.
 - ۶) مولانا جلال الدین بلخی - ۲۶ هزار بیت - ۶ دفتر - قرن هفتم.

درس هشتم: گل هایی که در نسیم آزادی می شکند / خط خورشید

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر و عبارت

- ۱) جوانی که جلوتر از من ایستاده، تازه پشت لبش سبز شده.
- ۲) مردمی که تمام عمر در لاک خودشان بوده اند.
- ۳) شب شبی بی کران بود / دفتر آسمان پاره پاره.
- ۴) هر ستاره / حرف خط خورده ای تار / در دل صفحه ی آسمان بود.
- ۵) مردی از شرق برخاست / آسمان را ورق زد.
- ۶) ناگهان نوری از شرق تابید / خون خورشید / آتشی در شفق زد

ب) معنی واژه

- ۱- روی صورت جوان خون **دلمه** بسته. ۲- **هرم** نفس مردم گرمشان کرد.
- ۳- امیدوارم، مهربانی دل ها و هم بستگی ها و گذشت ها هیچ گاه به **خ تالم** نرسد.
- ۴- مرد میان سالی با روپوش **مزین** به لکه های خون از در بیمارستان بیرون می آید.
- ۵- از راهروهای بیمارستان تا کمرکش خیابان باقرخان **ازدحام** است و مهربانی.

ج) خود آزمایی

- ۱) در شعر «گرچه گاهی شهبانی / مشق های شب آسمان را / زود خط می زد و محو می شد...» «شهاب» استعاره از چه کسانی است؟
- ۲) منظور نویسنده از «هنرمندان بسیاری خود را به قطار رساندند» چیست؟
- ۳) در ابیات زیر کلماتی را که دارای آرایه ی مراعات نظیر می باشند، مشخص کنید.
«گرچه گاهی شهبانی / مشق های شب آسمان را / زود خط می زد و محو می شد / باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی از ابر تیره / خط خورشید را پاک می کرد»
- ۴) منظور از «گل هایی که در نسیم آزادی می شکند» چیست؟

د) دانش های ادبی

- ۱) پدید آورندگان آثار زیر را بنویسید.
- الف) مثل چشمه مثل رود
ب) گل هایی که در نسیم آزادی می شکفد.
- ۲) در شعر زیر « شب و آسمان » نماد چه چیز هایی هستند؟
« شب شبی بی کران بود / دفتر آسمان پاره پاره / »

ه) درک مطلب

- ۱) مفهوم کنایی « نه کُرسی فلک را از زیر پای قزل آرسلان بکشند. » چیست؟
- ۲) عبارت « آسمان را ورق زد » در قطعه شعر زیر به چه معناست؟
« مردی از شرق برخاست / آسمان را ورق زد. »
- ۳) در عبارت « باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی از ابر تیره / خط خورشید را پاک می کرد، » « هوای مه آلود » نماد چیست؟

پاسخ پرسش های درس هشتم

الف) بیان معنی شعر و عبارت:

- ۱) تازه سبیل درآورده بود .
- ۲) مردمی که همیشه در فکر مشکلات زندگی خود بوده اند.
- ۳) دوران ظلم و ستم طولانی بود / خوبی ها و پاکی ها از بین رفته بود (خوبی ها و پاکی ها به دفتر تشبیه شده است)
- ۴) هر ستاره در آسمان مانند یک حرف خط خورده و تاز به نظر می رسید. (انسان های مبارز و روشنفکر در اسارت یا در تبعید بودند)
- ۵) مردی (امام خمینی «ره») قیام کرد و انقلابی به پا کرد.
- ۶) ناگهان مردی (امام خمینی «ره») از شرق ظهور کرد و همه جا را پر از نور کرد.

ب) معنی واژه

- ۱- لخته ۲- حرارت ، داغی ، گرما ۳- پایان ، آخر ۴- آراسته شده ، در اینجا آلوده ۵- شلوغی ، زیادی جمعیت

ج) خود آزمایی

- ۱- مبارزان راه آزادی ۲- یعنی بسیاری از هنرمندان با مردم همراه و هم عقیده شدند.
- ۳- شهاب ، شب ، آسمان ، محو می شد - هوا ، ابر تیره ، مه آلود ، خورشید - مشق ، خط می زد ، پاک کن ، پاک می کرد.
- ۴- استعداد های (هنرمندان ، شاعران ، نویسندگان و روزنامه نگاران) که در فضای انقلاب شکوفا می شود.

د) دانش های ادبی

- ۱- الف) قیصر امین پور ب) سیمین دانشور
- ۲- شب => نماد ظلم و ستم
آسمان => نماد خوبی ها و پاکی ها

ه) درک مطلب

- ۱- یعنی زورگویان و ظالمان را از تخت سلطنت به زیر بکشند. ۲- انقلابی بر پا کرد ، تحولی در جامعه ایجاد کرد.
- ۳- محیط پر از ظلم و ستم بود.

درس نهم : دریادلان صف شکن / شعر پاسخ

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) تاریخ مشیت باری تعالی است.
- ۲) اینجا آینه ی تجلی همه ی تاریخ است.
- ۳) دشمن در برابر ایمان جُنود خدا متکی به ماشین پیچیده ی جنگ است.

ب) معنی واژه

- ۱- خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. ۲- تاریخ مشیت باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد.
- ۳- این جا تجلی همه ی تاریخ است. ۴- آخرین کارهای مانده را راست و ریس می کنند.
- ۵- وقتی أسوهی تو آن تمثیل وفاداری ، عباس بن علی باشد....
- ۶- دشمن در برابر ایمان جُنود خدا متکی به ماشین پیچیده ی جنگ است.
- ۷- دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

ج) خود آزمایی

- ۱) بند پوتین را محکم بستن کنایه از چیست؟
- ۲) منظور از « چراغ » در « تا چراغ از تو نگیرد دشمن » چیست؟
- ۳) در عبارت « روشنی در دل من می بارد » نهاد کدام است؟
- ۴) مفهوم آیه ی شریفه ی « الا بذکرالله تطمئن القلوب » در کدام عبارت آمده است؟
- الف - در معرکه ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.
- ب - خاک ، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است.
- ۵) معادل از « صمیم قلب » را در کدام مصراع شعر می یابید؟
- « پسرم بار دگر می پرسد / تو چرا می جنگی ؟ / با تمام دل خود می گویم / تا چراغ از تو نگیرد دشمن. »

د) دانش های ادبی

- ۱) آثار زیر از چه کسانی هستند؟
- الف) مجموعه شعر « ریشه در ابر » (ب) روایت فتح
- ۲) شعر پاسخ جزء کدام یک از انواع ادبی است؟
- الف) تعلیمی (ب) نمایشی (ج) حماسی (د) پایداری

ه) درک مطلب

- ۱) با توجه به شعر زیر به پرسش ها پاسخ دهید.
- « من تفنگم در مشت / کوله بارم بر پشت / بند پوتینم را محکم می بندم / پسرم بار دگر می پرسد: / تو چرا می جنگی ؟ / با تمام دل خود می گویم : / تا چراغ از تو نگیرد دشمن. »
- الف - بند پوتین را محکم بستن کنایه از چیست؟
- ب - منظور شاعر از « چراغ » چیست؟
- ج - کلمات قافیه در شعر کدامند؟

پاسخ پرسش های درس نهم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) تاریخ خواسته و اراده ی خداوند بلند مرتبه است - تقدیر الهی است.
- ۲) این جا ، مکان جلوه گری و نمایش همه ی تاریخ است.
- ۳) دشمن در برابر ایمان سربازان خدا به ابزار پیچیده و پیشرفته ی جنگی مجهز است.

ب) معنی واژه

- ۱- بی نیازی ۲- تقدیر ، اراده ی خداوندی ۳- جلوه گری ۴- مرتب ، منظم ۵- نمونه ، سرمشق ۶- سربازان ۷- ترس

ج) خود آزمایی

- ۱- برای جنگ آماده شدن ۲- آزادی ، استقلال ، آگاهی ۳- روشنی ۴- قسمت الف) در معرکه ی ... ۵- با تمام دل خود می گویم.

د) دانش های ادبی

- ۱- الف) محمد رضا عبدالملکیان ب) مرتضی آوینی ۲- (د) پایداری

ه) درک مطلب

- ۱- الف) کنایه از آماده شدن برای جنگ (ب) آزادی و استقلال و ارزش ها و وطن ...
- ج) کلمات مُشت و پشت

درس های دهم و یازدهم : مسافر / فردوسی / قطرات سه گانه / پروردگار

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) مرا مشاطه ی صبح و زینت بخش ریاحین و ازهار می نامند.
- ۲) بی نوایی و تنگ چشمی را از دلم ریشه کن ساز و از بیخ و بُن برکن.
- ۳) ای کِشتی تندرو خیال من ! همین جا لنگر انداز.

ب) معنی واژه

- ۱) در برابر گستاخ زانوی دنائت خم نکنم .
- ۲) دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی کشد.
- ۳) قدرتی به من بخشا تا روح خود را از تعلق به جیفه‌های ناچیز روزگار بی نیاز کنم.
- ۴) راه هزار ساله را در دل افلاک می پیمایند تا به سر منزل غایبی سفر خود برسند.
- ۵) مرا مشاطه‌ی صبح و زینت بخش ریاحین و آزارها می نامند.

ج) خود آزمایی

- ۱) در قطعه ی مسافر شاعر به کجا سفر می کند؟
- ۲) با توجه به « قطعه ی مسافر» راهگذر چه کسی است؟

د) دانش های ادبی

- ۱) نویسندگان آثار زیر را بنویسید.
- الف - قطرات سه گانه ب - مسافر
- ۲) کدام شاعر معاصر ایرانی از شعر « قطرات سه گانه» ی «تریللو» تأثیر پذیرفته است؟
- ۳) نوشته های کوتاه که هم چون شعر از تخیل لبریزند و احساسات نویسنده را بیان می کند چه نامیده می شوند؟

ه) درک مطلب

- ۱) منظور از عبارت مشخص شده در جمله ی زیر چیست؟
«روزی هنگام سحرگاهان ربّ النوع سپیده دم از نزدیکی گل سرخ شکفته ای می گذشت»
- ۲) در عبارت داده شده یک آرایه بیابید و واژه های سازنده ی آرایه را مشخص کنید.
« اندکی نیرویم بخش تا بتوانم بار شادی ها و غم ها را تحمل کنم.»
- ۳) کدام گزینه برای عبارت « من دختر دریا و نماینده ی اقیانوس مواجهم» مناسب می باشد؟
الف - قطره ی اشک ب - قطره ی شبنم ج) قطره ی آب

پاسخ پرسش های درس یازدهم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) به من آرایشگر و زینت دهنده ی صبح و آرایشگر گل ها و گیاهان خوشبو می گویند.
- ۲) فقر و حسادت را از دل من بیرون کن و آن را ریشه کن کن.
- ۳) ای خیال تندرو و تیز رو من! همین جا توقف کن.

ب) معنی واژه

- ۱- پستی ، ذلت ۲- موجود زنده ۳- لاشه ، (در اینجا مال کم ارزش) ۴- نهایی ، آخر ۵- گل ها

ج) خود آزمایی

- ۱- به آخر دنیا ۲- عقل و نیروی درونی شاعر

د) دانش های ادبی

- ۱- الف) تریللو ب) فریدریش شیللر ۲- پروین اعتصامی ۳- قطعه ی ادبی

ه) درک مطلب

- ۱- خورشید ۲- شادی و غم => آرایه ی تضاد دارد — شادی ها و غم ها به بار تشبیه شده اند:
شادی ها و غم ها => مشبه — بار => مشبه به (تشبیه دارد) ۳- (ج) قطره ی آب

درس دوازدهم: از کعبه گشاده گردد این در... (مثنوی لیلی ومجنون)

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در
- ۲) چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر
- ۳) چون موسم حج رسید برخاست اُشترطلبید و محمل آراست
- ۴) بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند
- ۵) خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او
- ۶) آمد سوی کعبه سینه پُر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

۷) گرچه ز شرابِ عشق مستم عاشق تر از این کنم که هستم

(ب) معنی واژه

۱- بنشانند چو ماه در یکی مه‌د. ۲- اُشتر طلبید و محمل آراست.

۳- چون رایتِ عشق آن جهان گیر

شد چون مه لیلی آسمان‌گیر

۴- گو یا رب از این گزاف‌کاری

توفیق دهم به رستگاری ۵- کز عشق به غایتی رسانم

(ج) خود آزمایی

۱) مجنون در جوار کعبه از خداوند چه خواست؟

۲) کدام یک از ابیات زیر «از خود گذشتگی» مجنون را نشان می‌دهد.

الف - از عمر من آن چه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

ب - گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

۳) در شعر «از کعبه گشاده گردد این در» کدام ویژگی شعر غنایی دیده می‌شود؟

۴) بیت «از عمر من آن چه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای» بیانگر کدام کار مجنون است؟

(د) دانش های ادبی

۱) از پنج گنج نظامی، دو مثنوی نام ببرید.

۲) معروف ترین سراینده ی داستان های بزمی در ادب پارسی کیست؟

۳) پدید آورنده ی آثار زیر کیست؟

الف - هفت پیکر ب - لیلی و مجنون

۴) آثار کدام شاعر تا به امروز مورد تقلید شاعران ایرانی، هندی و تُرک قرار گرفته است؟

۵) کدام گونه ی ادبی با زبانی نرم و لطیف با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی انسان می پردازد؟

۶) در بیت «فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مه‌د» مشبّه و مشبّه به را مشخص کنید.

۷) نویسنده ی هر یک از آثار زیر را بنویسید.

الف - گلشن راز ب - اسکندرنامه ج - با کاروان حلّه

(ه) درک مطلب

۱) با توجه به ابیات زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

۱. چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

۲. برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

۳. خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

۴. بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

۵. گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

۶. حاجت گه جمله ی جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

الف - مفهوم کنایی آسمان گیر شدن در بیت اول چیست؟

ب - منظور از «او» در بیت دوم و ششم چه چیز هایی است؟

ج - زبان در کشیدند در بیت چهارم یعنی چه؟

د- این شعر در چه قالبی سروده شده است؟

۲) در بیت زیر مفهوم کلی مصراع اول چه می باشد؟

«از جای چو مار حلقه برجست در حلقه ی زلف کعبه زد دست»

پاسخ پرسش های درس دوازدهم

(الف) بیان معنی شعر:

۱) همگی با هم گفتند: این مشکل فقط در کعبه حل می شود.(مجنون باید به خانه ی خدا برود، مشکل او آنجا برطرف می شود.)

۲) وقتی که عشق مجنون به لیلی مانند زیبایی لیلی، زبازد و معروف شد.

۳) هنگامی که ماه حج فرا رسید، پدر مجنون برای مسافرت به حج آماده شد.

۴) هنگامی که درماندگی و عجز و ناتوانی او را دیدند، برای یافتن راه چاره به گفتگو پرداختند.

۵) همه ی اقوام و آشنایان برای یافتن راه چاره با او به همدردی و چاره گری پرداختند.

۶) با دلی شکسته و سوزان به سوی کعبه آمد و به خانه ی کعبه متوسل شد.

۷) اگر چه از عشق لیلی سرمست و سرخوش هستم اما تو مرا از این هم عاشق تر کن.

ب) معنی واژه

- ۱- محمل ، كجاوه ۲- مهده، كجاوه = نشیمن گاهی كه روی چهار پا می گذارند تا زنان و بیماران بر آن بنشینند.
- ۳- پرچم ، علم ، بیرق - معروف شد ۴- بیهودگی ۵- درجه ، مقام ، نهایت

ج) خود آزمایی

- ۱- او را عاشق تر کند و باقی مانده ی عمرش را به عمر لیلی بیفزاید. ۲- (الف) ۳- بیان احساسات شخصی و عاشقانه
- ۴- از خودگذشتگی و جانفشانی مجنون

د) دانش های ادبی

- ۱- لیلی و مجنون - خسرو و شیرین ۲- نظامی گنجه ای ۳- الف) نظامی گنجه ای ب) نظامی گنجه ای
- ۴- نظامی گنجه ای ۵- ادبیات غنایی ۶- فرزند عزیز = مشبه - ماه = مشبه به
- ۷- الف - گلشن راز (شیخ محمود شبستری)، ب - اسکندرنامه (نظامی)، ج - با کاروان حله (عبدالحسین زرین کوب)

ه) درک مطلب

- ۱- الف) زبازند و مشهور شدن ب) مجنون - خداوند ج) به گفتگو پرداختند د) در قالب (مثنوی)
- ۲- سریع و چابک از جایش بلند شد.

درس سیزدهم : در امواج سند

پرسشها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) شبی را تاشبی با لشکری خُرد
 - ۲) ز سَمّ اسب می چرخید بر خاک
 - ۳) به خوناب شفق در دامن شام
 - ۴) بدان شمشیر تیز عافیت سوز
 - ۵) به فرزندان و یاران گفت چنگیز
 - ۶) به پاس هر وجب خاکی از این مُلك
 - ۷) از آن این داستان گفتم كه امروز
- ز تن ها سر ز سرها خود افکند
بسان گوی خون آلود سرها
به خون آلوده ایران کهن دید
در آن انبوه کار مرگ می کرد
كه گر فرزند باید ، باید این سان
چه بسیار است آن سرها كه رفته
بدانی قدر و بر هیچش نبازی

ب) معنی واژه

- ۱) در آن سیمابگون امواج لرزان
 - ۲) به آتش های تُرك و خون تازیک
 - ۳) ز تن ها سر ز سرها خود افکند
 - ۴) ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک
 - ۵) به مغرب سینه مالان قرص خورشید
- خیال تازه ای در خواب می دید
خدا داند چه افسرها كه رفته
نهان می گشت پشت کوهساران

ج) خود آزمایی

- ۱) در بیت « در آن دریای خون در قرص خورشید
 - ۲) مفهوم مصراع « بنای زندگی بر آب می دید» چیست؟
 - ۳) مفهوم مصراع « چو موی خویشتن در تاب رفتند» چیست؟
 - ۴) در بیت « به آتش های تُرك و خون تازیک
 - ۵) در بیت « در آن دریای خون در دشت تازیک
- غروب آفتاب خویشتن دید «منظور از « دریای خون» چیست؟
ز رود سند تا جیحون نشیند « منظور از کلمه ی مشخص شده چیست؟
به دنبال سر چنگیز می گشت « منظور از « دریای خون» چیست؟

د) دانش های ادبی

- ۱) مشبه و مشبه به را در مصراع زیر بیابید.
« ز سَمّ اسب می چرخید بر خاک بسان گوی خون آلود سرها»
- ۲) چهار پاره در ایران از چه دوره ای رواج یافت؟ یک شاعر چهارپاره سرا كه شعر در قالب چهارپاره سروده ، نام ببرید.
- ۳) در بیت « نهان می گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی» دو آرایه ی ادبی مشخص کنید.
- ۴) منظور از « گردی زعفران رنگ» در بیت زیر چیست؟
« فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران»
- ۵) دو موضوع قالب چهارپاره را نام ببرید.
- ۶) در بیت زیر کدام کلمه در مفهوم استعاری به کار رفته است؟

« فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران»

ه) درک مطلب

- ۱) در بیت « چو لشکر گرد بر گردش گرفتند چو کشتی بادپا در رود افکند» منظور از « بادپا» چیست؟
- ۲) با توجه به بیت « در آن سیماب گون امواج لرزان چرا امواج به سیماب تشبیه شده است؟ منظور از « سدّ روان » در بیت « از آن سدّ روان در دیده ی شاه ز هر موجی هزاران نیش می رفت » چیست؟
- ۳) با توجه به ابیات زیر به پرسش ها پاسخ دهید.
- ۴) به مغرب سینه مالان قرص خورشید
۱. به مغرب سینه مالان قرص خورشید
۲. فرو می ریخت گردی زعفران رنگ
۳. ز رُخسارش فرو می ریخت اشکی
۴. در آن سیماب گون امواج لرزان
- الف - در بیت اول کدام واژه دارای آرایه ی (جان بخشی (تشخیص)) است؟
- ب - منظور از گردی زعفران رنگ در بیت دوم چیست؟
- ج - « بنای زندگی بر آب می دید » یعنی چه؟
- د - چرا در بیت چهارم امواج لرزان به سیماب تشبیه شده است؟
- ه) این شعر در چه قالبی سروده شده است؟

پاسخ پرسش های درس سیزدهم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) در طول یک شبانه روز سربازان زیادی را از دشمن کُشت.
- ۲) سر بریده شده ی سربازان مانند یک توپ خونین روی خاک زیر سم اسب ها می چرخید.
- ۳) جلال الدین خوارزمشاه به سرخی شفق نگاه می کرد و ایرانی خونین و ویران را تصور می کرد.
- ۴) با آن شمشیر تیز و کُشنده ی خود در میان سپاه مغول کار مرگباری انجام می داد.
- ۵) چنگیز به فرزندان و یارانش گفت: فرزند واقعی باید این گونه شجاع و دلیر باشد.
- ۶) به خاطر هر وجب از خاک وطن انسان های زیادی جان خود را فدا کرده اند.
- ۷) این داستان را به این خاطر گفتم که تو امروز قدر وطن را بدانی و آن را خوار نشمیری.

ب) معنی واژه

- ۱- جیوه ۲- غیر تُرک (در اینجا یعنی => ایرانی) ۳- کلاه خود، کلاه جنگی ۴- تاج (در اینجا => پادشاه) ۵- سینه خیز ، آرام آرام

ج) خود آزمایی

- ۱- قرص سرخ رنگ خورشید به هنگام غروب ۲- زندگی خود را نابود شده و بر باد رفته می دید. ۳- بسیار ناراحت و نگران شدند.
- ۴- حمله ی تُرکان مغول ۵- خون زیاد کُشته شدگان در میدان نبرد.

د) دانش های ادبی

- ۱- مشبّه => سرها — مشبّه به => گوی
- ۲- پس از مشروطه - فریدون مشیری
- ۳- روز و شب => تضاد و طباق / روی روشن روز و دامن شب => جان بخشی (تشخیص) ۴- نور زرد رنگ خورشید
- ۵- غنایی و اجتماعی ۶- گردی زعفران رنگ

ه) درک مطلب

- ۱- اسب تندرو و چابک ۲- از نظر بی قراری و سفیدی ۳- رود سند که مانعی برای جلال الدین خوارزمشاه بود.
- ۳- الف - سینه مالان قرص خورشید
- ب - نور زرد رنگ خورشید
- ج - زندگی خود را بر باد رفته می دید.
- د - از نظر بی قراری و رنگ سفیدی موج
- ه - چهارپاره

درس چهاردهم: هنر و سخن / متاع جوانی

پرسش‌ها

الف) بیان معنی شعر و نثر

- هر آن سرگرانی که من کردم اول جهان کرد از آن بیشتر سرگرانی
- سخن نه بر جایگاه، اگر چه خوب باشد زشت نماید.
- از سخن بی فایده دوری گزین که سخن بی سود، همه زیان باشد و سخنی که از او بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید ناگفته بهتر.
- و از این جمله آن چه دیگر جانوران را هست نه بر این جمله است که آدمی راست.
- بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد چون مُغیلان که تن دارد و سایه ندارد.
- بگفت اندر این نامه حرفی است مبهم که معنیش جز وقت پیری ندانی
- بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر و تخمه را.
- جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود.

ب) معنی واژه

- چون مُغیلان که تن دارد و سایه ندارد. ۲- بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد.
- زفان را به خوبی و هنر آموختن خو کن. ۴- پنج ظاهر چون سمع و بصر و شَم و لمس و ذوق

ج) خود آزمایی

- منظور از «گوهر تن» در عبارت «جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری» چیست؟
- در جمله ی داده شده چه چیزی به مُغیلان تشبیه شده است؟
- «مردم بی هنر مادام بی سود باشد چون مُغیلان که تن دارد و سایه ندارد.»
- در مصراع داده شده چه واژه ای استعاره از جوانی است؟ «از آن برد گنج مرا دزد گیتی»

د) دانش های ادبی

- در بیت زیر کدام کلمه در مفهوم استعاری به کار رفته است؟
«متاعی که من رایگان دادم از کف تو گر می توانی مده رایگانی»
- شکل هندسی زیر مربوط به کدام قالب شعری است؟

ه) درک مطلب

- منظور شاعر از «متاع» در بیت زیر چیست؟
«متاعی که من رایگان دادم از کف تو گر می توانی مده رایگانی»
- در بیت «از آن بُرد گنج مرا دزد گیتی که در خواب بودم گه پاسبانی» منظور از «گنج» چیست؟
- با توجه به عبارت «جز خوبی گفتن زفان را عادت مکن، که زفان تو دایم همان گوید که تو او را بر آن داشته باشی» زبان انسان چه چیزی را می گوید؟

۴) با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- بگفت اندر این نامه حرفی است مبهم که معنیش جز وقت پیری ندانی
- جوانی نکو دار کاین مرغ زیبا نماند در این خانه ی استخوانی
- از آن بُرد گنج مرا دزد گیتی که در خواب بودم گه پاسبانی

الف - منظور از «نامه» در بیت اول چیست؟

ب - «خانه ی استخوانی» چه مفهومی دارد؟

ج - شاعر علت ربوده شدن گنج (جوانی) را چه می داند؟

۵) با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- جوانی نکو دار کاین مرغ زیبا نماند در این خانه ی استخوانی
- متاعی که من رایگان دادم از کف تو گر می توانی مده رایگانی»
- هر آن سرگرانی که من کردم اول جهان کرد از آن بیشتر سرگرانی
- از آن بُرد گنج مرا دزد گیتی که در خواب بودم گه پاسبانی

الف - کلمات قافیه در بیت اول و دوم کدامند؟

ب - در بیت اول یک استعاره پیدا کنید.

ج - در بیت چهارم ، گنج استعاره از چیست؟

د - مفهوم کلی بیت دوم چیست؟

پاسخ پرسش های درس چهاردهم

(الف) بیان معنی شعر و نثر:

- ۱) هر چه در این دنیا غرور و تکبر ورزیدم ، دنیا بیش تر با من لججت کرد(بیش تر با من ناسازگار شد.)
- ۲) سخن بی جا اگر خوب هم باشد ، زشت به نظر می آید.
- ۳) از سخن بی فایده دوری کن ، زیرا سخن بی فایده پر از ضرر و زیان است و سخنی که دروغ باشد و خوب نباشد نگفتنش بهتر است.
- ۴) و از این همه آن چه جانوران دیگر دارند اینگونه نیست که انسان دارد.
- ۵) بدان که انسان بی فضیلت و بی هنر همیشه بی فایده باشد مانند خارشتر که ساقه(جسم) دارد و سایه ندارد.
- ۶) پیر گفت: پیری در زندگی مانند یک حرف و سخن مبهم و گنگ است و معنی آن را فقط در پیری می فهمی.
- ۷) بزرگی به عقل و علم انسان است نه به اصالت خانوادگی و نژاد.
- ۸) سعی کن که هر چند با اصالت هستی ، فضیلت نیز داشته باشی ؛ چراکه دانش و فضیلت از اصالت خانوادگی بهتر است.

(ب) معنی واژه

۱- خارشتر ۲- همیشه ۳- زبان ۴- بویایی

(ج) خود آزمایی

۱- خرد و علم و دانش ۲- انسان بی هنر و فضیلت ۳- گنج

(د) دانش های ادبی

- ۱- متاع => استعاره از جوانی
- ۲- قطعه => شعری که فقط ابیات زوج آن قافیه دارند و موضوع آن پند و اندرز است. مانند شعرمتاع جوانی

(ه) درک مطلب

- ۱- جوانی ۲- جوانی ۳- چیزی که ما زبان خود را به آن عادت بدهیم .
- ۴- الف - زندگی در پیری ب - بدن انسان ، قفسه ی سینه ج - در غفلت و بی خبری به سر بردن در جوانی
- ۴- الف - استخوانی ، رایگانی ب - مرغ زیبا => استعاره از جوانی ج - جوانی
- د - من جوانی ام را ارزان و آسان از دست دادم تو قدر جوانی خودت را بدان.

درس پانزدهم : فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

پرسش ها

(الف) بیان معنی عبارت

- ۱) چنان نباشیم که خود را فقط تن بینگاریم.
- ۲) باید بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم.

(ب) معنی واژه

- ۱) کودک دوباره به سماجت گفت : چرا پادشاه برهنه است. ۲) لباس زربفت عجیب خود را به تن کند.
- ۳) از ترس تهمتِ حرام زادگی غریو شادی سر داده بودند. ۴) لباس ، کرامت انسان را حفظ می کند.
- ۵) وظیفه ی خود را خطیرتر از آن می بیند.

(ج) خود آزمایی

- ۱) « لباس پوست دوم انسان نیست ، خانه ی اول اوست.» چه مفهومی دارد؟
- ۲) منظور از « لباس انسان پرچم کشور وجود اوست» چیست؟
- ۳) منظور از « لباس می پوشد تا خود را بپوشد.» چیست؟

(د) دانش های ادبی

۱- نویسنده ی کتاب « فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی » کیست؟

(ه) درک مطلب

- ۱- در عبارت « لباس انسان پرچم کشور وجود اوست » آرایه ی تشبیه را بیابید و ارکان آن را نیز مشخص کنید.
- پاسخ پرسش های درس پانزدهم

(الف) بیان معنی عبارت:

۱) فقط به فکر تن و بدن خود نباشیم ،(فقط به بعد جسمانی و مادی خود توجه نکنیم.)

۲) باید بتوانیم با میانه روی و اعتدال از زیاده روی و پس رفت در امان بمانیم.

ب) معنی واژه

۱- جسارت ، پُرویی ، گستاخی ۲- زربافت ، قیمتی ، عالی ۳- صدا ، آواز بلند ۴- بزرگی ، شخصیت ۵- بزرگتر ، مهم تر

ج) خود آزمایی

- ۱- لباس نباید به گونه ای باشد که چون پوست به نظر آید و به نوعی بدن نما جلوه کند ، بلکه باید انسان در لباس احساس آرامش و امنیت کند.
- ۲- لباس نشان دهنده ی فرهنگ و هویت یک انسان است.
- ۳- لباس می پوشد تا حرمت و حریم خود را حفظ کند و در امان نگه دارد.

د) دانش های ادبی

۱- غلامعلی حداد عادل

ه) درک مطلب

مشبه = لباس مشبه به = پرچم وجه شبه = نشان دهنده ی فرهنگ و هویت

درس شانزدهم : مسجد جلوه گاه هنر اسلامی

پرسش‌ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) هنر معماری مفهوم انتزاعی را با هدف انتفاعی در هم آمیخت.
- ۲) در طول نسل ها و قرون ، در فاصله ی آفاق مختلف ، هنر اسلامی ملجئی پاک تر و نمایشگاهی امن تر از مسجد نداشته است.

ب) معنی واژه

- ۱- هنر معماری ملجئی پاک تر و نمایشگاهی امن تر از مسجد نداشته است. ۲- مساجد نزدیک بود به دارالاماره
- ۳- صوفیه هم برای اعتکاف در مسجد خلوت می گزیدند. ۴- حلقه های اذکار در مساجد تشکیل می یافت.

ج) خود آزمایی

- ۱) تنوع در شیوه ی معماری مساجد در کشورهای اسلامی ناشی از چیست؟
- ۲) در صدر اسلام از مسجد چه استفاده هایی می شده است؟
- ۳) چرا نویسنده مسجد را جلوه گاه هنر اسلامی می داند؟

د) دانش های ادبی

۱- نام نویسنده ی کتاب « با کاروان حله » چیست؟ ۲- « بحر در کوزه » اثر کیست؟ ۳- دو اثر از عبدالحسین زرین کوب نام ببرید.

پاسخ پرسش های درس شانزدهم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) هنر معماری مفاهیم ذهنی و معنوی را با مفاهیم غیر معنوی و سودمند در هم آمیخت.
- ۲) در طی زمان های گذشته و قرن های سابق و در کشورهای مختلف ، هنر اسلامی پناهگاهی پاک تر و امن تر از مسجد نداشته است.

ب) معنی واژه

- ۱- پناهگاه ۲- سرای حکومتی ، قصر حاکم (پایتخت، مرکز حکومت)
- ۳- گوشه نشینی ، نوعی از عبادت مؤمنان که چندین شب به طول می انجامد. ۴- ذکر خدا را گفتن. (مجالس دعا)

ج) خود آزمایی

- ۱) ناشی از آن است که ملل مختلف مسلمان (ترک ، فارس و عرب) هر کدام نوعی از هنر خود را در معماری مساجد به کار برده اند.
- ۲) ذکر خدا را گفتن (مجالس دعا)، تجمع ، راز و نیاز با خدا ، عبادت ، اعتکاف.
- ۳) زیرا در مسجد می توان انواع هنرهای اسلامی مانند: خط ، نقاشی ، کاشی کاری و معماری را مشاهده کرد.

د) دانش های ادبی

- ۱- عبدالحسین زرین کوب ۲- عبدالحسین زرین کوب
- ۳- نقد ادبی ، با کاروان حله ، بحر در کوزه ، سر نی، بامداد اسلام (دو مورد کافی است.)

درس هفدهم : کلاس نقاشی

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید.
- ۲) معلم در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.
- ۳) معلم رنگ را نگارین می ریخت.
- ۴) گریزی رندانه زد.
- ۵) خَلْفِ صَدَقِ نِیَاکَانَ هنرور خود بود.
- ۶) پی بردیم راه دست خودش هم نیست.

ب) معنی واژه

- ۱- معلم از مخمصه رسته بود. ۲- دست معلم از وقب حیوان روان شد.
- ۳- معلم مشووش بود. ۴- از یال و غارپ به زیر آمد ، و از پستی پشت گذشت.

ج) خود آزمایی

- ۱) کشیدن چه قسمتی از اسب برای معلم مشکل بود ، او برای حل مشکل خود چه چاره ای اندیشید؟
- ۲) چند اصطلاح نقاشی را که سهراب سپهری در متن درس آورده است ، بنویسید.

د) دانش های ادبی

- ۱- اتاق آبی از کیست؟
- ۲- دو ویژگی مهم شهر سهراب سپهری را بنویسید.

ه) درک مطلب

- ۱) با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

« زنگ نقاشی دل خواه و روان بود . خشکی نداشت ، معلم دور نبود ، صورتک به رو نداشت ، نقش بندی اش دلگشا بود . در پیچ و تاب عرفانی اسلیمی آدم چه کاره بود؟»

الف - متن بالا از کدام کتاب انتخاب شده و مؤلف آن کیست؟

ب - مفهوم عبارت های داده شده را بنویسید.

۱- معلم صورتک به رو نداشت.

۲- نقش بندی اش دلگشا بود.

ج - یک واژه را در متن بیابید که به صورت ممال نوشته شده است.

د - مفهوم کلی « معلم دور نبود» را بیان کنید.

۲) با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

« زنگ نقاشی دل خواه و روان بود ، خشکی نداشت . به جد گرفته نمی شد . خنده در آن روا بود . معلم دور نبود. صورتک به رو نداشت. « صاد» معلم ما بود .

آدمی افتاده و صاف. کارش نگار نقشه ی قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقش بندی اش دل گشا بود و رنگ را نگارین می ریخت... معلم مرغان را گویا می

کشید: گوزن را رعنا رقم می زد ، سگ را روان گرته می ریخت ، اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.

الف - منظور از « صورتک به رو نداشت» در عبارت فوق چیست؟

ب - « دست داشتن» در عبارت « در آن دستی نازک داشت.» یعنی چه؟

ج - « گرته برداری» یعنی چه؟

د - مشکل معلم در چه بود؟

پاسخ پرسش های درس هفدهم

الف) بیان معنی عبارت:

۱) در نقاشی با زیرکی ، حيله و تدبیری انجام داد که به نفع اسب تمام شد.

۲) معلم در نقاشی بیرنگ (طرح اولیّه) اسب مشکل داشت.

۳) معلم رنگ را هنرمندانه به کار می برد.

۴) تدبیری زیرکانه به کار برد.

۵) جانشین راستین اجداد هنرمند خود بود(کاملاً از اجداد هنرمند خود در نقاشی پیروی می کرد).

۶) فهمیدیم که خودش هم در این کار مهارت ندارد. (کنایه)

ب) معنی واژه

- ۱- گرفتاری ، مشکل ۲- هر فرورفتگی اندام مانند گودی چشم ۳- پریشان ، نگران ، آشفته ۴- میان دو کتف

ج) خود آزمایی

۱- مچ و سم - سبزه زاری کشید و پاهای اسب را در آن قرار داد. ۲- صورت گری ، گرته برداری ، بی رنگ ، نگارین.

د) دانش های ادبی

۱- سهراب سپهری ۲- ساده و بی آرایش و لبریز از مفاهیم عرفانی.

ه) درک مطلب

۱- الف - اتاق آبی ، سهراب سپهری ب - ۱- قیافه ی جدی به خود نمی گرفت ۲- نقاشی اش جذاب و دل نشین بود.
ج - اسلیمی د - معلم صمیمی و مهربان بود.

۲- الف (ظاهر سازی نمی کرد ب) مهارت داشت ج) طراحی تصویر با خاکه ذغال د) در طراحی اسب مشکل داشت

درس هجدهم : مشروطه ی خالی / ناله ی مرغ اسیر

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر و نثر

- ۱) ستاره مان از اول مطابق نیامد.
- ۲) یک دفعه سی و سه بندم به تکان افتاد.
- ۳) الهی! همیشه نان سواره باشد و او پیاده.
- ۴) حالا بعد از دو سال تازه سر حرف من افتاده اند.
- ۵) مُرده شور کمال و معرفتت را ببرد با این حرف زدنت.
- ۶) خانه ای کاو شود از دستِ آجانب آباد
ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است.
- ۷) بعد از یک سال عرض و عرض کشی مرا به این آتش انداخت.
- ۸) جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن
بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

ب) معنی واژه

- ۱- با شریک الملک بابام برود **مرافعه**. ۲- مشروطه یعنی آسایش رعیت. ۳- شأن **مقنن** بالاتر از آن است که به قانون عمل کند.
- ۴- درست دقت کردند، اما در چه؟ در **عظیم بطن**.
- ۵- ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است
مسلک مرغ گرفتار وطن همچو من است.

ج) خود آزمایی

- ۱) چرا در متن درس ، نویسنده اصرار می ورزد که مردم ، وکیل تعیین نکنند؟
- ۲) به دو مورد از باورهای عوام که در متن درس آمده است ، اشاره کنید.
- ۳) منظور از مرغ اسیر در بیت زیر چیست؟
« ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است
مسلک مرغ گرفتار وطن همچو من است»
- ۴) برای واژه ی « همت » دو هم خانواده بنویسید.
- ۵) برای واژه ی « مسلک » دو هم خانواده بنویسید.

د) دانش های ادبی

- ۱) کاربرد واژگان و ترکیبات عربی در دوره ی مشروطه چگونه است؟
 - ۲) ادبیات دوره ی مشروطه از نظر مضمون چگونه است؟
 - ۳) ویژگی زبان شعر و نثر در دوره ی مشروطه را بیان کنید.
 - ۴) این عبارت درباره ی کیست؟
« شاعر و تصنیف ساز معروف مشروطه که صدایی خوش داشت و به همین دلیل مورد توجه مظفرالدین شاه قرار گرفت.»
 - ۵) مقالات سیاسی - انتقادی دهخدا با چه نامی و با چه امضایی در روزنامه صور اسرافیل چاپ می شد؟
 - ۶) از نظر مضمون در شعر و نثر دوره ی مشروطه چه مسائلی بازگفته می شود؟
 - ۷) ارزشمندترین اثر دهخدا چه نام دارد؟
- ه) درک مطلب

- ۱) عبارت « همیشه نان سواره باشد و او پیاده» به چه معناست؟
- ۲) عبارت « چرا هیچ کدام مثل تو و بابام ، شب و روز به جان هم نمی افتند.» کنایه از چیست؟
- ۳) در عبارت « بعد از یک سال عرض و عرض کشی مرا به این آتش انداخت» عبارت مشخص شده کنایه از چیست؟
- ۴) « حالا بعد از دو سال تازه سر حرف من افتاده اند» یعنی چه؟

پاسخ پرسش های درس هجدهم

الف) بیان معنی عبارت:

- از اول با هم تفاهم و توافق نداشتیم .
- بسیار متعجب و ناراحت شدم و لرزه بر بدنم افتاد.
- الهی! همیشه فقیر و بی چیز باش.
- حالا بعد از دو سال متوجه حرف های من شده اند(حرف هاب مرا فهمیده اند).
- این گونه که تو حرف می زنی ، کمال و معرفتت بسیار کم و ناچیز است.
- کشوری که به دست بیگانگان آباد می شود ، ویران ماندنش بهتر است. زیرا چنین کشوری، محل غم و اندوه خواهد بود.
- بعد از یک سال مرتب شکایت به دادگاه بردن مرا گرفتار کرد.
- لباسی را که در راه آزادی وطن خونین نشود ، باید پاره کرد. زیرا برای بدن ننگ است و ارزش آن از کفن کم تر است.

ب) معنی واژه

- دادگاه ، حل اختلاف ۲- مردم زبردست و طبقه ی پایین جامعه ۳- قانون گذار ۴- بزرگی شکم ۵- راه و روش

ج) خود آزمایی

- زیرا او می داند که مردم هنوز معنی واقعی وکیل را نمی دانند و فریفته ی ظاهر آن هستند.
- الهی! نان همیشه سواره باشد و او پیاده - مطابق نیامدن ستاره ۳- خود شاعر ۴- آهم ، مهم ۵- سالک ، سلوک

د) دانش های ادبی

- ترکیب ها و واژه های ناآشنای عربی کم تر می شود. ۲- واقعیات زندگی و مسائل سیاسی و اجتماعی بازگفته می شود
- ساده تر و به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک تر می شود. ۴- عارف قزوینی
- با نام « چرند و پرند» و با امضای « دخو» ۶- واقعیات زندگی و مسائل سیاسی و اجتماعی
- لغت نامه ی فارسی

ه) درک مطلب

- یعنی همیشه گرسنه و فقیر باشد. ۲- یعنی هر روز دعوا و مرافعه دارند.
- شکایت کردن ۴- یعنی تازه حرف مرا فهمیده اند.

درس نوزدهم : حاکم و فرآشان / مرغ گرفتار

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر و نثر

- | | |
|--|-----------------------------------|
| ۱) کُنْج ویرانه ی زندان شد اگر سهم بهار | شکر آزادی و آن گنج خداداد کنید |
| ۲) بیستون بر سر راه است مباد از شیرین | خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید |
| ۳) بیست نفر سوار با تیپ می آیند. | |
| ۴) آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک | فکر ویران شدن خانه ی صیاد کنید |
| ۵) یاد از این مرغ گرفتار کنید ، ای مرغان | چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید |

ب) معنی واژه

- حاکم جیره و **مواجب** این همه جمعیت را از کجا می دهد؟ ۲- هرگاه از دهات اطراف **عریضه چی** بیاید.

ج) خود آزمایی

- اصطلاح « به روی بزرگوار خود نیاورده» کنایه از چیست؟ معادل امروزی آن را بنویسید.
- جمله ی « آن طرفش را فرآشان می دانند و چوب دستی های آنان» یعنی چه؟
- در بیت زیر منظور از « گنج خداداد» چیست؟
« کُنْج ویرانه ی زندان شد اگر سهم بهار
شکر آزادی و آن گنج خداداد کنید»
- پسوند « باشی» در ترکی چه معنی دارد؟

د) دانش های ادبی

- ملک الشعراى بهار ، قصیده را به چه سبکی می سرود؟
- « سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ» از کیست؟
- جان مایه ی اشعار بهار چه موضوعاتی هستند؟
- غزل اجتماعی در چه دوره ای در ایران رواج یافت؟ چند شاعر از این دوره نام ببرید.

۵) کدام گونه ی ادبی با زبانی نرم و لطیف ، با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی انسان می پردازد؟
۶) کدام قالب شعری است که قافیه در مصراع نخست و تمام مصراع های زوج آن رعایت می شود و موضوع این شعر معمولاً بیان عواطف و احساسات است؟

ه) درک مطلب

- ۱) در بیت زیر منظور از صیاد کیست؟
« آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک
مفهوم کلی بیت زیر چه می باشد؟
۲) « گر شد از جور شما خانه ی موری ویران
فکر ویران شدن خانه ی صیاد کنید»
خانه ی خویش محال است که آباد کنید»

پاسخ پرسش های درس نوزدهم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) اگر چه از آزادی فقط گوشه ی زندان نصیب من شده ، اما شما به خاطر نعمت آزادی شکر گزار باشید.
۲) سر راهتان کوه بیستون قرار دارد ، مبادا از شیرین حرفی بزنی و دل فرهاد را غمگین کنید. (مبادا از دشواری های راه رسیدن به آزادی حرفی بزنی و موجب ناامیدی مبارزان شوید).
۳) بیست نفر سواره با نظم و ترتیب نظامی می آیند.
۴) اگر خانه ی من بیچاره ویران شد ، باکی نیست ، شما به فکر ویران کردن خانه ی دشمن باشید. (تباه شدن زندگی من مهم نیست ، در اندیشه ی مبارزه با ستم گران باشید).
۵) ای دوستان وقتی که در باغ و بوستان گل ها را تماشا می کنید ، از من گرفتار و اسیر هم یادی کنید.

ب) معنی واژه

- ۱- حقوق ، مستمری ۲- شاک ، شکایت کننده

ج) خود آزمایی

- ۱- بی توجهی کردن ، توجه نکردن - معادل امروزی آن « انگار نه انگار » است.
۲- یعنی در صورت نافرمانی نگهبانان تو را با چوب دستی تنبیه خواهند کرد. ۳- آزادی ۴- رئیس و سرپرست

د) دانش های ادبی

- ۱- سبک خراسانی ۲- زین العابدین مراغه ای ۳- آزادی و وطن
۴- عصر مشروطه - محمد تقی بهار ، عشقی ، عارف قزوینی ، فرخی یزدی ۵- ادبیات غنایی ۶- غزل

ه) درک مطلب

- ۱- دشمن ، ستمگران
۲- کسی که ظلم می کند ، ظلم خواهد دید. (اگر به مردم ظلم کنید ، نخواهید توانست که کشور خود را آباد کنید).

درس بیستم : سفر به بصره / پرستو در قاف

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) مرد پارسی هم تنگ دست بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.
۲) سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم.
۳) و آن چه آن اعرابی کرای شتر بر ما داشت ، به سی دینار ، هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند.
۴) ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد ، چنان که در فراغ به پارس رسیدیم.
۵) تا بر رُقعہ ی من اطلاع یابد ، قیاس کند که مرا اهلیت چیست؟
۶) از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.
۷) باشد که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد.
۸) شوخ از تن خود باز کنیم.

ب) معنی واژه

- ۱- تا مردم بدانند که به شدتی که از روزگار پیش آید ، نباید نالید.
۲- هر که در مسلخ گرمابه بود ، همه بر پای خاسته بودند.
۳- به زبان تازی گفتم. ۴- مکاری از ما سی دینار مغربی می خواست.
۵- و پلاس پاره ای در پشت بسته از سرما. ۶- چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی.

ج) خود آزمایی

- ۱) حرف « ک » در « خورجینک » به چه معنی است؟
- ۲) جمله ی « می خواهم بحر را در کوزه ای بریزم » یعنی چه؟
- ۳) معادل امروزی عبارت مقابل را بنویسید. الف - بخواستم رفت
- ۴) معادل امروزی « برنشین » و « چون از در رفتیم » را بنویسید.
- ۵) چرا علیرضا قزوه نام سفرنامه ی خود را « پرستو » در قاف گذاشته است؟
- ۶) ناصر خسرو از حوادثی که برایش پیش آمده ، چه استفاده ای می کند؟

د) دانش های ادبی

- ۱- نویسنده ی کتاب « پرستو در قاف » کیست؟
- ۲- در عبارت زیر کدام آرایه ی ادبی موجود است؟
« کم کم شهر سفید پوش به استقبالمان می آید و من چقدر دوست دارم « بقیع » را ببینم.»
- ۳- سفرنامه ی ناصر خسرو شامل چه مطالبی است؟
- ۴- موضوع کتاب پرستو در قاف چیست؟

ه) درک مطلب

- ۱) در عبارت زیر ، معنی قسمت مشخص شده را بنویسید.
« چون از در رفتیم گرمابه بان و هر که در آن جا بودند ، همه بر پای خاستند و بایستادند.»
- ۲) منظور از « خورشید علم » در عبارت زیر کیست؟
« در قبرستان بقیع ، آن سنگ سوّمی ، قبر خورشید علم است. »
- ۳) منظور از عبارت مشخص شده در جمله های زیر چیست؟
« بعد از آن که حال دنیاوی ما نیک شده بود و هر یک لباسی پوشیدیم.»

پاسخ پرسش های درس بیستم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) مرد فارسی زبان فقیر بود و برای رسیدگی به امور مادی ما توانایی نداشت.
- ۲) سه ماه بود که موی سرمان را اصلاح نکرده بودیم و به حمام نرفته بودیم.
- ۳) هرچه که آن مرد عرب به عنوان کرایه ی شترها از ما طلب داشت ، این وزیر امر کرد تا به او بپردازند و مرا از آن رنج و درد آزاد کنند.
- ۴) ما را با احترام و بزرگواری به سوی دریا روانه کرد. چنان که با آسایش به پارس (ایران) رسیدیم.
- ۵) هنگامی که نامه ی مرا ببیند ، خواهد فهمید که من چه جایگاه و فضل و دانشی دارم.
- ۶) از برهنگی و ناتوانی به دیوانه ها شباهت داشتیم.
- ۷) شاید که به ما زمان بیشتری بدهد که در حمام باشیم.
- ۸) بدن خود را از چرک و آلودگی پاک کنیم.

ب) معنی واژه

- ۱- رنج و زحمت ۲- رخت کن ۳- زبان عربی ۴- کسی که چهارپایان را به کرایه می دهد. ۵- پارچه ی کهنه و مُندرس ۶- سوار شو (ج) خود آزمایی

- ۱- به معنی کوچک ۲- یعنی می خواهم معانی و مفاهیم بزرگ را در یک جمله (یک مطلب کوتاه) بیان کنم.
- ۳- الف) می خواستم بروم (ب) داخل شویم ۴- سوار شو - وقتی داخل شدیم
- ۵- زیرا خودش (حاجی) را در مقابل کعبه مانند پرستویی کوچک تصور کرده و کعبه را مانند کوه قاف بزرگ و بلند مرتبه تصور کرده.

- ۱- او می گوید : انسان نباید از رحمت خدا ناامید شود و باید هنگام بلا، امیدوار به رحمت خدا باشد.

د) دانش های ادبی

- ۱- علیرضا قزوه ۲- جان بخشی یا تشخیص

- ۳- شرح مسافرت ها ی او به سرزمین های اسلامی و شامل مشاهدات و ملاقات های وی و حوادثی است که در طول این سفرها رخ داده است. ۴- سفرنامه ی

حج

ه) درک مطلب

- ۱- داخل شویم ۲- امام باقر (ع) ۳- وضع ظاهری و وضعیت مادی.

درس بیست و یکم : زندگی من (زندگی هِلن کلر که نابینا و ناشنوا بود)

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) والدینم سخت مغموم بودند ، زیرا تردید داشتند که من قابل تعلیم و تربیت باشم.
- ۲) من می آموختم که چگونه پرندگان از مواهب طبیعت برخوردار می شوند.
- ۳) تحصیل باید با فراغ بال و تآتی صورت گیرد.

ب) معنی واژه

- ۱- تحصیل باید با تحصیل باید با فراغ بال و تآتی صورت گیرد.
- ۲- چگونه پرندگان از مواهب طبیعت برخوردار می شوند.

د) دانش های ادبی

- ۱) جمله ی داده شده در مورد کدام نویسنده است؟
« زن نابینا و کرو لالی که با استعداد خود ، دنیا را به تحسین و اعجاب واداشت و در بیست و چهار سالگی به آخذ درجه ی لیسانس از دانشگاه ناپل آمد.»
- #### ه) درک مطلب

- ۱) منظور هلن کلر از جمله های « در این راه بارها به عقب می لغزیدم ، کمی جلو می رفتم ، سپس امیدوار می شدم.» چیست؟
- ۲) نویسنده زندگی من (هلن کلر) چه چیزهایی را برای خود نور خورشید و بهشت دانسته است؟

پاسخ پرسش های درس بیست و یکم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) پدر و مادرم بسیارغمگین بودند ، زیرا شک داشتند که توانایی آموزش و تربیت را داشته باشم.
- ۲) من یاد گرفتم که چگونه پرندگان از نعمت های طبیعت بهره مند می شوند.
- ۳) یادگیری باید با آسایش خیال و آهستگی و دقت و تفکر انجام گیرد.

ب) معنی واژه

- ۱- آهستگی ۲- بخشش ها ، نعمت ها

د) دانش های ادبی

- ۱- هِلن کلر

ه) درک مطلب

- ۱- یعنی وقتی که با مشکلات رو به رو می شدم ، گاهی خسته می شدم و احساس شکست می کردم ، اما دوباره امیدوار به کارم ادامه می دادم .
- ۲- کتاب مانند نور خورشید و ادبیات ، بهشت موعود بود.

درس بیست و دوم : پیرمرد ، چشم مابود.

پرسش ها

الف) بیان معنی عبارت

- ۱) ازاین همه رفت و آمد به تنگ آمده بود.
- ۲) شندرغازی از وزارت فرهنگ می گرفت.
- ۳) مدتی بود که پیرمرد افتاده بود.
- ۴) در چنان بیغوله ای ، آشنایی غنیمتی بود.
- ۵) توی جماعت بُر خورده بودم.
- ۶) اصلاً با ادب شهر نشینی اُخت نشده بود.

ب) معنی واژه

- ۱- در چنان در چنان بیغوله ای ، آشنایی غنیمتی بود. ۲- اصلاً با زندگی شهرنشینی اُخت نشده بود.
- ۳- از قند و چای تا تره بار و بُنشن . ۴- در این سفرهای هر ساله به جستجوی تسلایی می رفت.
- ۵- خانه ی پیرمرد پناهگاهی شده بود برای خیل جوانان.

ج) خود آزمایی

- ۱) منظور از عبارت « هر چه بر او تنگ گرفتند ، کمر بندِ خود را تنگ تر بست.» چیست؟
 ۲) منظور از جمله ی « هم چون مروارید در دل صدف ، کج و کوله سال ها بسته ماند.» چیست؟
 ۳) چرا همسر و فرزندان نیما از او گله داشتند؟

د) دانش های ادبی

- ۱) درس « پیرمرد چشم ما بود» ، نوشته ی کیست و موضوع آن درباره ی کیست؟
 ۲) در عبارت « هرگز گمان نمی کردم که کار از کار گذشته باشد.» منظور از جمله ی مشخص شده چیست؟

ه) درک مطلب

- ۱) مفهوم عبارت مشخص شده را بنویسید. « در چشم او که خود چشمِ زمانه ی ما بود ، آرامشی بود.»
 ۲) مفهوم عبارت مشخص شده را بنویسید.
 « محل هنوز بیابان بود و خانه ها درست از سینه ی خاک بیرون آمده بودند.»
 ۳) در جمله ی زیر ، عبارت مشخص شده کنایه از چیست؟
 « تازه فهمیدم که در زدن میراب نیست و شستم خبردار شد.»
 ۴) با توجه به متن زیر به پرسش ها پاسخ دهید.
 - « بار اول که پیرمرد را دیدم در کنگره ی نویسندگانی بود که خانه ی فرهنگ شوروی در تهران علم کرده بود ؛ دیگر شعرا کاری به کار او نداشتند. من هم که شاعر نبودم و توی جماعت بُر خورده بودم ، به همین طریق بود که دست آخر با حقارت زندگی هامان اُخت شد. هم چون مروارید در دل صدف کج و کوله سال ها بسته ماند.»

الف - منظور نویسنده از پیرمرد کیست؟

ب - علم کرده بود یعنی چه؟

ج - « توی جماعت بُر خورده بودم » به چه معناست؟

د - نویسنده ی این متن کیست؟

ه - منظور نویسنده از جمله ی « هم چون مروارید در دل صدف ، کج و کوله سال ها بسته ماند.» چیست؟

پاسخ پرسش های درس بیست و دوم

الف) بیان معنی عبارت:

- ۱) به خاطر رفت و آمد فراوان شاعران ناراحت شده بود.
 ۲) حقوق کمی از وزارت فرهنگ می گرفت.
 ۳) مدتی بود که پیرمرد (نیما پوشیچ) مریض شده بود.
 ۴) در آن گوشه ی دور از مردم ، داشتن آشنا ، بسیار خوب بود.
 ۵) به طور اتفاقی در میان آن جمع قرار گرفته بودم.
 ۶) اصلاً به زندگی در شهر عادت نکرده بود.

ب) معنی واژه

۱- کُنج ، گوشه ی دور از مردم . ۲- مأنوس ، عادت کرده ۳- خواروبار ۴- آرامش یافتن ، بی غم بودن. ۵- گروه ، عده.

ج) خود آزمایی

- ۱- هر چه او را اذیت کردند، بیشتر مقاومت کرد. ۲- نیما، شاعر ارزشمندی بود. اما در زمانه ی نابسامان ما ناشناخته ماند.
 ۳- زیرا به وظایف پدری و شوهری خود عمل نمی کرد.

د) دانش های ادبی

- ۱- جلال آل احمد - درباره ی نیما پوشیچ (علی اسفندیاری) = پدر شعر نو
 ۲- یعنی کار تمام شده بود ، به پایان رسیده بود.

ه) درک مطلب

- ۱- برای روزگار ما بسیار عزیز و گرانقدر بود.
 ۲- خانه ها در زمین خاکی ساخته شده بودند.
 ۳- فهمیدم ، متوجه شدم ، با خبر شدم.
 ۴- الف - نیما پوشیچ ب - برپا کرده بود ، برگزار کرده بود.
 ج - بر حسب اتفاق در میان آن جمع قرار گرفته بودم. د - جلال آل احمد
 ه - نیما با وجود ارزشمند بودنش ، در جامعه ی نابسامان ناشناخته ماند و کسی ارزش او را نفهمید.

درس بیست و سوم : مسافر / دیده ور / سروری / دریا / لاله ی آزاد

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- (۱) از خون رگ خویش است ، گر رنگ به رخ دارم
(۲) از جلوه ی سبز و سرخ ، طرح چمنی ریزم
(۳) خدا آن ملّتی را سروری داد
(۴) ولی با من بگو آن دیده ور کیست
(۵) از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من
(۶) آبم نم باران است ، فارغ ز لب جویم
- مشاطه نمی خواهد ، زیبایی رُخسارم
گشته است ختن صحرا از بوی دلاویزم
که تقدیرش به دست خویش بنوشت
که خاری دید و احوال چمن گفت
قید چمن و گلشن بر خویش نگیرم من
تنگ است محیط آن جا ، در باغ نمی رویم

ب) معنی واژه

- ۱- در دشت مکان دارم ، هم فطرت آهویم. ۲- قید چمن و گلشن بر خویش نگیرم من. ۳- دو صد دانا در این محفل سخن گفت.

ج) خود آزمایی

- (۱) در بیت زیر ، لاله وارستگی خود را چگونه وصف کرده است؟
« بر فطرت خود نازم ، وارسته ضمیرم من
(۲) مصراع « رانده ست جنون عشق از شهر به افسونم» یادآور کدام داستان است؟
(۳) در بیت زیر مسافر کیست و غربتش در چیست؟
« ولیکن کس ندانست این مسافر
(۴) در بیت زیر از نظر شاعر « دیده ور » کیست؟
« ولی با من بگو آن دیده ور کیست
که خاری دید واحوال چمن گفت »

د) دانش های ادبی

- (۱) « نوای کوهسار» اثر کیست؟
(۲) در مصرع « من لاله آزادم ، خود رویم و خود بویم » مشبّه و مشبّه به را مشخص کنید.
(۳) متن داده شده درباره ی کدام نویسنده و شاعر است؟
« شاعر و متفکر پاکستانی است و در استقلال پاکستان نقش مهمی داشت.»

ه) درک مطلب

- (۱) با توجه به بیت زیر خداوند کدام ملّت را گرامی می دارد؟
« خدا آن ملّتی را سروری داد
(۲) بیت زیر بیانگر چه مطلبی است؟
« بر ساقه ی خود ثابت ، فارغ ز مددکارم
(۳) در مصراع زیر « رخت برستن» کنایه از چیست؟
« چو رخت خویش برستم از این خاک»
(۴) در بیت زیر مفهوم مصراع اول چیست؟
« چو رخت خویش برستم از این خاک
(۵) با توجه به بیت زیر خدا به چه ملّتی سروری می دهد؟
« خدا آن ملّتی را سروری داد
(۶) در بیت زیر منظور از « خار» چیست؟
« ولی با من بگو آن دیده ور کیست
که خاری دید واحوال چمن گفت »

پاسخ پرسش های درس بیست و سوم

الف) بیان معنی شعر:

- (۱) اگر رنگ من سرخ است به خاطر خونی است که در رگ هایم جاری است. زیبایی چهره ی من نیازی به آرایش آرایشگر ندارد.
(۲) با رنگ سرخ و سبز خود چمنی زیبا و دل انگیز می سازم ، از بوی دلاویز من صحرا خوشبو شده است.
(۳) خداوند به ملّتی سروری و بزرگی می بخشد که سرنوشت خودش را خودش تعیین می کند.
(۴) به من بگو چه کسی دیده ور(انسان حقیقت بین) است. یعنی بدی ها را می بیند ، ولی از خوبی ها سخن می گوید.
(۵) من نیاز به کمک و یاری کسی ندارم و به چمن و گلزار وابسته نمی شوم.
(۶) از نم باران می نوشم و به آب جویبار نیازی ندارم ، در باغ نمی رویم ، زیرا محیط باغ برای من تنگ است.

ب) معنی واژه

۱- سرشت ۲- وابستگی ، بند ۳- مهمانی ، مجلس (در اینجا دنیا ، جهان)

ج) خود آزمایی

- ۱- لاله ، آزاده زاده می شود(می روید)و آزاده می میرد و به هیچ کس وابسته و محتاج نیست. ۲- داستان لیلی و مجنون
۴- مسافر خود شاعر است و غربتش در این است که کسی او را نشناخت و معنی حرف هایش را نفهمید.

د) دانش های ادبی

۱- محمد ابراهیم صفا. ۲- مشبّه = من(شاعر) - مشبّه به = لاله ۳- محمد اقبال لاهوری

ه) درک مطلب

- ۱- ملّتی که روی پای خود بایستد ، تقدیرش را خود تعیین می کند.
۲- یعنی به هیچ کس وابسته و محتاج نیستم.
۳- رفتن ، کوچ کردن ، مردن
۴- هنگامی که از این دیار و از این کشور کوچ کردم ، پس از مرگم همه گفتند: او را می شناختیم .
۵- ملّتی را که سرنوشت خود را خودش تعیین کند و استقلال دارد.
۶- مشکلات و سختی های جام

درس بیست و چهارم: تا هست عالمی ، تا هست آدمی (عبید رجب)

پرسش ها

الف) بیان معنی شعر

- ۱) زیب از بنفشه دارد و از نازبوی بوی.
۲) لفظی که از لطافت آن جان کند حضور.
۳) نامش برم به اوج سما می رسد سرم.
۴) فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار.
۵) چون ذره های نور بصر می پرستمش.
۶) کاین شیوه ی درّی تو چون دود می رود.

ب) معنی واژه

- ۱) سراسن مشو عدو ۲) زیب از بنفشه دارد و از نازبوی بوی. ۳) از تنگ شکر است / قیمت تر و عزیزتر . ۴) قُبّحی زمن مجو.
۵- فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار

ج) خود آزمایی

- ۱) مقصود از « لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود» چیست؟
۲) در ابیات زیر: شاعر ، زبان فارسی را به چه چیزهایی تشبیه کرده است؟
« نو نو طراوتی بدهد / چون سبزه ی بهار / فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار.»

د) دانش های ادبی

- ۱) عبارت داده شده در مورد کدام شاعر می باشد؟
« شاعر معاصر تاجیک است و شعر (تا هست عالمی ، تا هست آدمی» از اوست.»
۲) در ابیات زیر مشبّه و مشبّه به را مشخص کنید.
« هر دم به روی من / گوید عدوی من / کاین شیوه ی درّی تو چون دود می رود.»
۳) از شاعران فارسی زبان تاجیکستان یک شاعر نام ببرید.

ه) درک مطلب

- ۱) « صد مرد معتبر» در قطعه ی شعر زیر چه کسانی هستند؟
« نامش برم به اوج سما می رسد سرم / از شوق می پرّم / صد مرد معتبر / آید بر نظر.»

پاسخ پرسش های درس بیست و چهارم

الف) بیان معنی شعر:

- ۱) زیبایی خود را از بنفشه و بوی خوش خود را از ریحان گرفته است.
۲) الفاظ آن به لطافت جان و روح است.
۳) وقتی نام آن (زبان فارسی) را می برم ، به خود افتخار می کنم.

۴) هم چو آواز بلبل خوشایند و مانند آوای آبشار دلنواز است.

۵) این زبان فارسی مانند دود درحال نابودی است.

ب) معنی واژه

۱- سرگردان ۲- زیبایی - ریحان ۳- بار ۴- زشتی ۵- خوشایند(موافق طبع)

ج) خود آزمایی

۱- لفظی که هر سخن آن مرا وادار به ادای احترام می کند. ۲- سبزه ی بهار ، صوت بلبل و آبشار.

د) دانش های ادبی

۱- غبید رجب ۲- شیوه ی دری تو = مشبه / دود = مشبه به

۳- یکی از شاعران(غبید رجب ، صفیه گلرخسار ، صدرالدین عینی)

ه) درک مطلب

۱- مقصود، بزرگان علم و ادب فارسی است.

نمونه اشعار حفظی نوبت دوم

- | | |
|---|--|
| | ۱) بوی گل و بانگ مرغ برخاست |
| چمن بیاراست | ۲) فراش خزان بیفشانند |
| | ۳) ما را سر باغ و بوستان نیست |
| آتش که به زیر دیگ | ۴) روزی ما بسوزد |
| که بر کنار دریاست | ۵) از ما خبر ندارد |
| هنگام و روز صحراست | ۶) بوی گل و مرغ برخاست |
| | ۷) فراش خزان ورق بیفشانند |
| شباهنگام ، در آن دم ، که بر جا ، درّه ها چون خفتگان اند / تو را من در راهم. | ۸) |
| / که می گیرند در شاخ تلاجن رنگ سیاهی. | ۹) تو را من چشم در راهم |
| به پای دام | ۱۰) در آن نوبت که بندد دست |
| نمی کاهم. | ۱۱) گرم یادآوری یا نه ، من از |
| | ۱۲) نالیدن بی حساب سعدی |
| | ۱۳) روزی تر و خشک ما بسوزد |
| | ۱۴) در روی تو سر صنع بی چون |
| | ۱۵) از غرقه ی ما خبر ندارد |
| | ۱۶) گرم یا نه / من از یادت |
| / تو را من چشم در راهم. | ۱۷) و ز ان راست اندوهی |

پاسخ نمونه اشعار حفظی نوبت دوم

- ۱- هنگام نشاط و روز صحراست ۲- ورق - نقاش صبا ۳- هر جا که تویی تفرج آن جاست ۴- تر و خشک - سوداست
۵- غرقه ی - آسوده ۶- بانگ مرغ - نشاط ۷- نقاش صباچمن بیاراست ۸- مرده ماران - چشم ۹- شباهنگام - سایه ها
۱۰- نیلوفر - سرو کوهی ۱۱- یادت ۱۲- گویند خلاف رای داناست. ۱۳- آتش که به زیر دیگ سوداست.
۱۴- چون آب در آبگینه پیداست. ۱۵- آسوده که بر کنار دریاست. ۱۶- یادآوری - نمی کاهم ۱۷- دل خستگانت - فراهم

معانی اشعار و عبارات درس‌های نوبت دوم

درس سیزدهم: در امواج سند

به مغرب سینه مالان قرص خورشید***نهان می‌گشت پشت کوهساران
بخورشید به حالت سینه‌خیز در پشت کوه پنهان می‌شد (غروب می‌کرد)
فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ***به روی نیزه‌ها و نیزه داران
آفتاب در حین غروب اشعه‌ی زرد رنگ خود را بر سر جنگجویان پخش می‌کرد.
ز سمّ اسب می‌چرخید بر خاک***به سان گوی خوی آلود، سرها
سرهای کشته شدگان مانند گلوله‌ای خون آلود با سمّ اسبان بر روی خاک می‌چرخید.
ز برق تیغ می‌افتاد در دشت***پیایی دست‌ها دور از سپرها
پی در پی دست‌ها با ضربات شمشیر از سپرها جدا می‌گشت و بر زمین می‌افتاد.
نهانی می‌گشت روی روشن روز***به زیر دامن شب در سیاهی
روز روشن در زیر دامن شب پنهان می‌شد و در سیاهی شب فرو می‌رفت (هوا کم‌کم تاریک می‌گشت)
در آن تاریک شب می‌گشت***پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی
حکومت خوارزمشاهیان در آن شب تاریک در حال از بین رفتن بود.
اگر یک لحظه امشب دیر جنبد***سپیده دم جهان در خون نشیند
امشب لحظه‌ای دیر می‌جنبید (طولانی می‌شد) خون دنیا را فرا می‌گرفت. و یا به عبارتی اگر جلال‌الدین لحظه‌ای دیر می‌جنبید جهان را خون فرا می‌گرفت.
به آتش‌های ترک و خون تاریک***ز رود سند تا جیحون نشیند
با آتش افروزی‌ها مغولان خون ایرانیان سراسر ایران را فرا می‌گرفت.
به خوناب شفق در دامن شام***به خون آلوده ایران کهن دید
جلال‌الدین در آن هنگام غروب، در خیال خویش ایران کهن را خون آلوده دید. (در حال نابود شدن می‌دید)
در آن دریای خون در قرص خورشید***غروب آفتاب خویشتن دید
در آن هنگامی که خورشید در صحنه‌ی سرخ آسمان غروب می‌کرد جلال‌الدین غروب خویش (از بین رفتن خود) را مشاهده می‌کرد.
چه اندیشید آن دم، کس ندانست***که مژگانش به خون دیده‌تر شد
کسی ندانست که جلال‌الدین در آن لحظه به چه چیز فکر کرد که اشک از دیدگانش سرازیر شد
چو آتش در سپاه دشمن افتاد***ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد
مانند آتشی به سوی دشمن حمله کرد و از آتش هم سوزنده‌تر شد (ضربه‌هایی کاری بر دشمن زد)
در آن باران تیر و برق پولاد***میان شام رستاخیز می‌گشت
در میان پرتاب تیرها و برق شمشیرها غوطه می‌خورد و به عاقبت کار می‌اندیشید (در آن میدان جنگ) به نبرد مشغول بود.
در آن دریای خون در دشت تاریک***به دنبال سر چنگیز می‌گشت
جلال‌الدین در آن میدان جنگ و خونریزی و در آن تاریکی شب به دنبال یافتن چنگیز بود تا سر او را از تن جدا کند.
بدان شمشیر تیز عاقبت سوز***در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد
جلال‌الدین با آن شمشیر برنده و کشنده‌اش در میان لشکر دشمنان را به کام مرگ می‌کشاند.
ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت***دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
ولی هر چه او از سپاه دشمن می‌کشت دو برابر آن، افراد در میدان حاضر می‌شدند.
میان موج می‌رقصیدند در آب***به رقص مرگ، اخترهای انبوه
در آن میدان جنگ کشته شدگان مانند ستارگانی در امواج خون حرکت می‌کردند
به رود سند می‌غلتید برهم***ز امواج گران کوه از پی کوه
بر اثر امواج سنگین رود سند کوه‌ها یکی پس از دیگری از جا کنده می‌شدند
خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف آلود***دل شب می‌درید و پیش می‌رفت
رود سند در حالی که عمیق و گسترده بود، می‌غرید و کف آلود در دل شب حرکت می‌کرد و پیش می‌رفت.
از این سدّ روان در دیده‌ی شاه***ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت
وجود رود سند مانعی برای کار جلال‌الدین شده بود هر لحظه در دل جلال‌الدین هزاران زخم به وجود می‌آمد
ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی***بنای زندگی بر آب می‌دید
در حالی که گریه می‌کرد زندگی خود را از دست رفته می‌دید.

در آن سیماب گون امواج لرزان ***خیال تازه‌ای در خواب می‌دید

در میان آن امواجی که مانند جیوهی سفید و در حال لرزش بودند وقتی نگاه کرد فکر تازه‌ای در سرش آمد
شب‌ی آمد که می‌باید فدا کرد ***به راه مملکت فرزند و زن را
زمانی فرا رسید که می‌بایست در راه وطن زن و فرزند را فدا کرد.

به پیش دشمنان استاد و جنگید ***رهاند از بند اهریمن، وطن را

در مقابل دشمنان باید ایستاد و جنگید و بدین طریق وطن را از دست دشمن نجات داد.

شب‌ی را تا شب‌ی با لشکری خُرد ***ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند

و یک شبانه روز جلال‌الدین با افرادی کم با دشمن جنگید و سرها از بدن جدا کرد و کلاه خود
چو لشکر گرد بر گردش گرفتند ***چو کشتی، باد پا در رود افکند
هنگامی که سپاه دشمن او را محاصره کردند اسب خود را مانند کشتی وارد رود کرد.

چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار ***از آن دریای بی پایاب، آسان

هنگامی که بعد از آن جنگ سخت (جلال‌الدین) به آسانی از آن دریای عمیق گذشت.

به فرزندان و یاران گفت چنگیز ***که گر فرزند باید، باید این سان

چنگیز به فرزندان و یاران خود گفت: اگر انسان می‌خواهد فرزندی داشته باشد فرزندان او باید مانند جلال‌الدین مبارز و شجاع باشند.

بلی آنان که از این پیش بودند ***چنین بستند راه ترک و تازی

بهر حال کسانی که قبل از ما زندگی می‌کردند به این صورت در برابر دشمنان مقاومت می‌کردند.

از آن، این داستان گفتم که امروز ***بدانی قدر و بر هیچش نبازی

این داستان را به این خاطر بیان کردم که تو امروز قدر وطن را بدانی و آن را بی ارزش به حساب نیاوری.

به پاس هر وجب خاکی از این ملک ***چه بسیار است، آن سرها که رفته!

برای حفظ هر وجب از این سرزمین چه سهرایی، از بین رفته است!

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک ***خدا داند چه افسرها که رفته!

از روی خودخواهی برای به دست آوردن هر قطعه از این سرزمین خدا می‌داند که چه تاج‌هایی از سرها افتاده است.

مفهوم: این دو بیت اشاره دارد به این که انسان‌های بزرگی برای دفاع از وطن جان فشانی کردند و همین طور پادشاهان زیادی به پادشاهی رسیدند.

درس چهاردهم: هنر و سخن

متن: بدان که مردم بی هنر، مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد، نه خود را سود کند و نه غیر خود را، جهد کن که اگر چه
اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیزداری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود؛ چنان که گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست‌نه گوهر و تخمه را،
اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ دروی زن و از دست مگذار
که وی همه را به کار آید.

آگاه باش که مردم بی هنر، همواره بی ثمر باشند مانند درخت مغیلان که بدنه دارد اما سایه ندارد. نه به خود سودی می‌رساند و نه به غیر خود. پس تو اگر چه
اصالت و نژادی نیک داری کوشش کن تا هنر به دست بیاوری زیرا هنر از اصل و نسب با ارزش‌تر است، چنان که گفته‌اند: بزرگی هر شخص در گرو خرد و
دانش می‌باشد نه در اصل و نژاد، اگر مردم با اصل و نژاد، صاحب هنر نباشند هم‌نشینی با آن‌ها فایده‌ای ندارد. هرگاه در وجود هر کس این دو گوهر را پیدا
کردی به او وابسته باش و او را ترک مکن زیرا او برای همگان سودمند است.

متن: و بدان که از همه هنرها بهترین هنر سخن گفتن است که آفریدگار ما جلّ جلاله از همه آفریده‌های خویش آدمی را بهتر آفرید و آدمی
فزونی یافت بر دیگر جانوران به ده درجه که در تن اوست: پنج از درون و پنج از بیرون: اما پنج نهانی چون اندیشه و یاد گرفتن و نگاه داشتن
و تخیل کردن و تمیز و گفتار و پنج ظاهر چون سمع و بصر و شَم و لمس و ذوق و از این جمله آن چه دیگر جانوران را هست، نه بر این جمله
است که آدمی راست. پس آدمی بدین سبب کام‌گار شد بر دیگر جانوران.

و آگاه باش که از میان همه هنرها، بهترین سخن گفتن است زیرا که خداوند بزرگ و باشکوه، از همه آفریده‌های خود آدمی را بهتر از همه آفرید و
آدمی بر دیگر جانوران برتری یافت به ده مرتبه و پایه‌ی برتر که در وجود اوست پنج درجه و مقام از درون و پنج درجه و مقام از بیرون. اما پنج مقام درونی
شامل: تفکر، یاد گرفتن و نگاه داشتن، تخیل کردن، نیروی تشخیص و گفتار است و پنج مقام ظاهری هم چون: شنیدن و دیدن و بویایی و لمس و چشایی
و بدین گونه آن چه که دیگر جانوران دارند، نه این گونه است که آدمی آن را دارد (حواس پنج‌گانه‌ی جانوران با انسان‌ها متفاوت است) پس انسان به همین
علت نسبت به دیگر موجودات قادر و توانا شد. (برتری یافت)

متن: و چون بداندستی زفان را به خوبی و هنر آموختن خو کن و جز خوبی گفتن زفان را عادت مکن که زفان تو دایم همان گوید که تو او را بر آن
داشته باشی و عادت کنی، که گفته‌اند: هر که زفان او خوش‌تر، هوا خواهان او بیشتر و با همه هنرها جهد کن تا سخن به جایگاه گویی که

سخن نه بر جایگاه، اگر چه خوب باشد زشت نماید، و از سخن بی‌فایده دوری گزین که سخن بی‌سود، همه زیان باشد و سخن که از او بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر.

و چون این را دانستی زبانت را به خوبی و هنر آموختن عادت بده، و زبان را به بیان سخن خوب عادت بده که زبان تو پیوسته همان را گوید که تو او را به آن وادار کنی؛ که گفته‌اند: هر کس که زبان اونیکوتر باشد خواهندگان او بیشترند و با همه‌ی هنرهایی که داری کوشش کن تا سخن را به موقع بیان کنی که سخنی که بر جای خود گفته نشود اگر چه آن سخن خوب باشد، اما زشت جلوه می‌کند. و از سخن بی‌بهره دوری کن که سخن بی‌فایده همه زیان و ضرر است. و سخنی که از آن بوی دروغ آید و مبنای آن دروغ باشد و هنری در بیان آن نباشد، نگفتنش بهتر و شایسته است.

متاع جوانی

جوانی چنین گفت روزی به پیری * که چون است با پیریات زندگانی ؟**

روزی جوانی به پیری گفت که زندگی‌ات را با پیری چگونه می‌گذرانی.

بگفت اندر این نامه حرفی است مبهم * که معنی اش چو وقت پیری ندانی**

پیر در پاسخ آن جوان گفت: در کتاب زندگی حرفی مبهم وجود دارد که تو معنی آن حرف را در وقت پیری می‌فهمی.

تو به کز توانایی خویش گویی * چه می‌پرسی از دوره‌ی ناتوانی،**

ای جوان، بهتر است که تو از دوران نیرومندی خودت برای من بگویی بر چرا درباره‌ی دوران ناتوانی و پیری سؤال می‌کنی.

جوانی نکودار کاین مرغ زیبا * نماند در این خانه‌ی استخوانی**

جوانی را به خوبی حفظ کن زیرا که این مرغ زیبا (جوانی) در جسم استخوانی تو برای همیشه نمی‌ماند.

متاعی که من رایگان دادم از کف * تو گر می‌توانی مده رایگانی**

من کالای جوانی‌ام را بی‌بهره از دست دادم پس تو اگر می‌توانی آن را بی‌بهره از دست مده (از جوانی خود استفاده کن)

هر آن سرگرانی که من کردم اول * جهان کرد از آن بیشتر سرگرانی**

هر چه من بی‌اعتنایی کردم و قدر آن را ندانستم دنیا به من بیشتر بی‌اعتنایی کرد.

از آن برد گنج مرا دزد گیتی * که در خواب بودم که پاسبانی**

روزگار به این دلیل جوانی مرا ربود که من به هنگام نگهداری از آن در غفلت و بی‌خبری بودم.

منشین با بدان که صحبت بد * گرچه پاکی تو را پلید کند**

ای فرزند با انسان‌های بد هم نشینی مکن که این هم نشینی اگر چه پاک باشی تو را به گناه آلوده می‌کند.

آفتابی بدین بزرگی را * پاره‌ای ابر ناپدید کند**

انسان‌های بد مانند پاره‌ی ابر هستند که آفتاب با آن همه عظمت و درخشندگی را ناپدید می‌کند. «سنائی»

مفهوم: رفیق بد، نه تنها هم نشین خود را به گناه آلوده می‌کند بلکه مانع پیشرفت و ترقی وی می‌شود.

درس پانزدهم: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

فقط تن بینگاریم - تنها به جسم و خواهش‌های جسمانی بیندیشیم. انگاشتن: پنداشتن

قوت افرنگ از علم و فن است * از همین آتش چراغش روشن است**

پیشرفت کشورهای اروپایی به خاطر داشتن علم و دانش و فن و حرفه می‌باشد و به وسیله‌ی علم و صنعت زندگی‌شان رونق دارد.

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ * مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ «اقبال لاهوری»**

ای جوان خوش رفتار و شیرین حرکات برای علم و صنعت فکر و اندیشه لازم است نه تقلید از ظاهر آن‌ها.

درس شانزدهم: کلاس نقاشی

رنگ را نگارین می‌ریخت: رنگ را به زیبایی و هنرمندانه به کار می‌برد

روان گرتنه می‌ریخت: برای انتقال تصویر گرتنه برداری می‌کردند گرتنه برداری آن است که با خاکه‌ی زغال، تصویر چیزی را طرح کنند.

حرفی به کارش بود: جای حرف داشت - مشکل داشت

ما را به رونگاری آن می‌نشانند: ما را به کشیدن از روی آن طرح موظف می‌کرد.

راه دست خودش هم نیست: کنایه از این که در آن کار مهارت نداشت

اسبی خود را به کمال نشان می‌داد: کشیدن اسب از نیم رخ زیباتر است و تناسب اندام حیوان را بهتر نشان می‌دهد.

درس هجدهم: ناله‌ی مرغ اسیر

ناله‌ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است***مسلك مرغ گرفتار قفس هم چو من است
ناله‌ی مرغ اسیر (شاعر) فقط برای آزادی وطن است و روش مرغ گرفتار قفس به مانند من است.
همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد***خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است
از نسیم صبحگاهی این را خواستارم که پیغام مرا به دوستی که در کنار چمن بی‌خیال و آزاد است، برساند.
فکری ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش***بنمایید که هر کس نکند مثل من است
ای هم‌وطنان برای رسیدن به آزادی خود چاره‌اندیشی کنید که هر کسی برای آزادی فکر نکند مثل من اسیر است.
خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد***ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحرزن است
خانه‌ای (وطنی) که به دست بیگانگان آباد شود از شدت ناراحتی و اشکی که می‌ریزی آن خانه را نابود کن زیرا آن خانه، خانه‌ی غم و اندوه است
جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن***بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
لباسی که به خاطر دفاع از میهن خون‌آلود نشود آن جامه را بر تن خویش پاره کن زیرا آن لباس باعث ننگ و بدنامی است و بی‌ارزش‌تر از کفن است.
آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم***ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
آن کسی را که در این سرزمین به پادشاهی رساندیم (محمدعلی شاه) امروز ملت ایران باور کردند که او شیطان و مظهر شرّ و پلیدی است.

درس بیست و یکم: مرغ گرفتار

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید***قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
من نمی‌گویم مرا آزاد کنید لاف قفس مرا به باغی ببرید تا با دیدن آن باغ دلم شاد شود (شاعر خود را به مرغی اسیر تشبیه کرده)
فصل گل می‌گذرد، هم‌نفسان بهر خدا***بنشینید به باغی و مرا یاد کنید
ای دوستان فصل گل و زیبایی تمام می‌شود به خاطر خدا به باغی بروید و به یاد من باشید (فصل آزادی)
یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان***چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید
ای مرغان آزاد (ای دوستان) هنگامی که به تماشای گل و لاله و شمشاد مشغول هستید یادی از من نیز نکنید.
هر که دارد ز شما، مرغ اسیری به قفس***برده در باغ و به یاد منش، آزاد کنید
اگر هر کسی از شما پرندۀ در قفس دارد آن را، به باغ برده، به یاد من او را آزاد کنید
آشیان من بی‌چاره، اگر سوخت چه‌باک***فکر ویران شدن خانه‌ی صیّاد کنید
اگر زندگی و خانه‌ی من در مانده از بین رفت ترسی نیست فکری برای از بین بردن خانه‌ی صیّاد (استعمارگران) کنید.
بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین***خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید
راه رسیدن به آزادی نزدیک است مباد از آزادی خبرهای ناامیدکننده‌ای بگویید و دل آزادی‌خواه را غمگین کنید
جور و بیداد، کند عمر جوانان کوتاه***ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید
ستم و بی‌عدالتی عمر جوانان را کم می‌کند، پس ای بزرگان مملکت به خاطر خدا برای دادخواهی قیام کنید
گر شد از جور شما، خانه‌ی موری ویران***خانه‌ی خویش محال است که آباد کنید
اگر در اثر ظلم و ستم شما، خانه‌ی مورچه‌ای از بین برود غیرممکن است خانه‌ی خویش را آباد کنید (به خاطر ظلم و ستم زندگی خوشی نخواهید داشت)
گنج ویرانه‌ی زندان شد اگر سهم «بهار»***شکر آزادی و آن گنج خدا داد کنید
اگر بهره‌ی «ملک‌الشعراى بهار» از زندگی گوشه‌ی زندان است شما به خاطر آزادی و استقلال کشور شاکر و سپاسگزار باشید.

درس بیستم: سفر به بصره و پرستو و قاف

موی سر باز نکرده بودیم***موی سر را نتراشیده بودیم.
ما را که در حمام گذارد***چه کسی به ما اجازه‌ی ورود خواهد داد.
شوخ از خود باز کنیم***چرک و آلودگی از بدن پاک کنیم.
با وزیر صحبتی بودی***با او رفت و آمد و دوستی داشت.
وسعتی نداشت***وضع مالی خوبی نداشت.
حال مرا مرمتی کند***به حال من رسیدگی کند.
کفرایق شتر بر ما داشت***بابت کرایه‌ی شتر از ما طلب داشت.
چون از در رفتیم***وقتی که وارد شدیم.
خدمت کردند***احترام گزاردند.
جلّ جلاله و غمّ نواله***بزرگ است شکوه او و لطف او فراگیر.

درس بیست و دوم: پیرمرد چشم ما بود

علم کرده بود *** بر پا کرده بود.

توی جماعت بُر خورده بودم *** بر حسب اتفاق در میان آن جمع قرار گرفته بودم.

خانه‌ها درست از سینه‌ی خاک درآمده بودند *** خانه‌ها در زمین خاکی ساخته شده بودند.

هنوز دماغش هوای کوه را داشت *** هنوز حال و هوای زندگانی کوهستانی را در سر داشت.

خود چشم زمانه‌ی ما بود *** چشمی بیدار در روزگار ما بود و نیز چون چشم عزیز بود.

شستم خبردار شد *** آگاه شدم.

پیرمرد افتاده بود *** در بستر بیماری بود.

والصافات صفاً *** سوگند به فرشتگان صف در صف (آیه‌ی ۱ سوره‌ی ۷)

درس بیست و سوم: مسافر و... لاله‌ی آزاد

چو رخت خویش بربستم از این خاک *** همه گفتند با ما آشنا بود

زمانی که از دار دنیا رفتم (مُردم) همه‌ی مردم درباره‌ی من می‌گفتند که او با ما دوست بود (به عبارتی؛
درباره‌ام حرف می‌زدند)

ولیکن کس ندانست این مسافر *** چه گفت و با که گفت و از کجا بود

ولی هیچ‌کس نمی‌دانست که این مسافر چه سخن گفت و با چه کسی حرف زد و از اهل کجا بود. مفهوم: قدر و منزلت هر کس بعد از مرگ مشخص می‌شود. (در حالی که نباید این چنین باشد)

دیده‌ور

دو صد دانا در این محفل سخن گفت *** سخن نازک‌تر از برگ سمن گفت

دانشمندان زیادی در این مکان سخن گفته‌اند، سخنانی زیبا و حتی لطیف‌تر از گل یاسمن بیان کرده‌اند

ولی با من بگو آن دیده‌ور کیست *** که خاری دید و احوال چمن گفت

ولی به من بگو که آن انسان کریم و خردمند چه کسی است که از دیگران زخم‌زبان شنید ولی جویای احوال دوستان بود. مفهوم: احسان و نیکی کردن در برابر بدی‌های دیگران.

سروری

خدا آن ملّتی را سروری داد *** که تقدیرش به دست خویش بنوشت

خداوند به آن مردمی بزرگی و سروری عنایت کرد که سرنوشت خود را با دست خودشان تغییر دادند.

به آن ملت سروکاری ندارد *** که دهقانش برای دیگران کفشت

خداوند به آن ملّتی که مردمش برای دیگران کار می‌کنند و در زیر ستم بندگی می‌کنند هیچ توجه‌ای دست خودش است.

دریا

نهنگی بچه‌ی خود را چه خوش گفت *** به دین ما حرام آمد کرانه

نهنگی به فرزندش چنین گفت که در آیین و زندگی ما کرانه و ساحل (آسودگی و راحتی) نیست.

به موج آویز و از ساحل پرهیز *** همه دریاست ما را آشیانه

خود را به امواج دریا بزن و از ساحل دوری کن. زیرا همه‌ی دریا خانه ماست.

مفهوم: هر کسی برای نجات کشور و میهن خود باید خود گذشته‌ی خود گذشتگی و جانفشانی کند و از صحنه‌ی مبارزه شانه خالی نکند.

لاله‌ی آزاد

من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم *** در دشت مکان دارم، هم فطرت آهویم

لاله‌ی آزاد هستم. خودم رشد می‌کنم و متکی به دیگران نیستم جای من دشت است همدم و مونس آهو می‌باشم (آزادی را دوست دارم)

آبم نم باران است، فارغ ز لب جویم *** تنگ است محیط آن جا، در باغ نمی‌رویم

من با نم باران رشد می‌کنم. و نیازی به آب جویبار ندارم و در باغ نمی‌رویم زیرا محیط آن جا برای من کوچک است.

از خون رگ خویش است، گر رنگ به رخ دارم *** مشاطه نمی‌خواهد، زیبایی رخسارم

اگر رنگی به صورت دارم (اگر صورتم سرخ است) از وجود خونی است که در رگ‌هایم جاری هست. رخسار زیبایم نیازی به آرایش‌گر ندارد

بر ساقه‌ی خود ثابت، فارغ زمددکارم *** نی در طلب یارم، نی در غم اغیارم

بر روی پای خویش ایستادم نیاز به کمک کسی ندارم نه در طلب یاری و نه در فکر دیگران هستم. (هیچ غم و غصه‌ای ندارم) من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم

هر صبح نسیم آید بر قصدِ طواف من***آهو برگان را چشم، از دیدن من روشن

نسیم صبحگاهی هر صبح به قصد گردش به دور من، می‌وزد، چشم بچه‌های آهوها از دیدن من روشن می‌شود.

سوزنده‌ی چراغستم، در گوشه‌ی این مأمن***پروانه بسی دارم، سرگشته به پیرامن

در گوشه‌ی این محیط آرام مانند چراغ روشن سوزنده‌ام که در گرداگرد وجودم پروانه‌های عاشقی سرگردان هستند. من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم

از جلوه‌ی سبز و سرخ، طرح چمنی ریزم***گشته است ختن صحرا، از بوی دلاویزم

من با نشان دادن برگ و گل خود آب و رنگی به چمن می‌دهم و دشت از وجود بوی دل‌انگیز من مانند صحرای ختن خوشبو گردید.

خم می‌شوم از مستی هر لحظه و می‌خیزم***سر تا به قدم نازم، یا تا به سرانگیزم

هر لحظه به خاطر عشق و مستی خم می‌شوم و دوباره برمی‌خیزم سر تا پای وجودم نازو ادا است. من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم

جوش می و مستی بین، در چهره‌ی گلگونم***داغ است نشان عشق، در سینه پرخونم

جوشش می و عشق و مستی را در چهره‌ی سرخ رنگ من ببین و در سینه‌ی پرخون من نشانه‌های عشق حک شده است. (اشاره به لگه‌ی سیاه در درون گل لاله)

آزاده و سرمستم، خو کرده به هامونم***رانده‌ست جنون عشق، از شهر به افسونم

آزاده و سرمت می‌باشم و به دشت و بیابان عادت کردم. این جنون عشق با سحر و جادوی خود مرا از شهر بیرون کرده است. من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم

از سعی کسی منت بر خود نپذیرم من***قید چمن و گلشن، بر خویش نگیرم من

من از کار و تلاش دیگران منت قبول نمی‌کنم (محتاج به دیگران نیستم) و خود را اسیر باغ و گلستان نمی‌کنم

بر فطرت خود نازم، وارسته ضمیرم من***آزاده برون آیم، آزاده بمیرم من

بر سرشت و ذات خویش افتخار می‌کنم که دارای ضمیر و روحی آزاده هستم و آزاد به دنیا آمدم و آزادانه هم می‌میرم. من لاله‌ی آزادم، خودرویم و خودبویم

درس بیست و چهارم: تا هست عالمی، تا هست آدمی

تا جهان هست، تا انسان هست

هر دم به روی من: هر روز به روی من

گوید عدوی من: دشمن نگاه می‌کند و می‌گوید

کاین شیوه‌ی دریق تو چون دود می‌رود: زبان فارسی تو از بین می‌رود و نابود می‌شود

نابود می‌شود

باور نمی‌کنم: من این حرف را باور نمی‌کنم.

باور نمی‌کنم.

باور نمی‌کنم.

لفظی که از لطافت آن جان کند حضور: زبانی که الفاظ آن به لطافت جان است

رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور: زبان با آهنگ آن به رقص درمی‌آید و دیده از شنیدن آن روشن می‌شود.

لفظی به رنگ لاله‌ی دامان کوهسار: زبانی که مانند لاله‌ی کوهستان خوش‌رنگ است و

از تنگ شکرست: از یک بار شکر شیرین تر است.

قیمت تر و عزیزتر: گرامی تر و عزیزتر.

از پند مادرست: از پند و نصیحت مادر است.

زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی، بوی: حتی از بنفشه زیباتر و از ریحان خوشبو تر می‌باشد.

صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی: زمانی چون آب چشمه‌سار زلال و صاف است و

نونو طراوتی بدهد: از شادابی مانند آب جوی است.

چون سبزه‌ی بهار: چون سبزه‌ی بهار با طراوت می‌باشد

فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار: و با زبانی که مانند صدای بلبل خوشایند و مانند آبشار زیباست.

با جوش و موج خود: زمانی که با امواج زیبایی خود

موجی چون موج رود: مانند موج رود

با ساز و تاب خود: با حرکت‌های زیبایش
با شهد ناب خود: و با مایه‌ی شیرینش
دل آب می‌کند: دل انسان را می‌برد(مجدوب و شیفته خود می‌کند)
شاداب می‌کند: و انسان را شاد می‌کند
لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود: زبانی که عقیده و وجود من است
لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود: زبانی که مرا در برابر هر سخن به سجده وامی‌دارد
چون خاک کشورم: زبانی که مانند خاک کشورم
چون ذوق کودکی: مانند خاطرات کودکی‌ام
چون بیت رودکی: مانند شعر رودکی
چون ذره‌های نور بصر می‌پرستمش: مانند نور چشمم او را دوست دارم
چون شعله‌های نرم سحر می‌پرستمش: و مانند روشنی سحر آن را می‌پرستم
من زنده و ز دیده‌ی من: در حالی که من زنده هستم و آن زبان در مقابل چشمان من
چون دود می‌رود؟ مانند دود از بین می‌رود؟
نابود می‌شود؟ در حال نابود شدن است؟
باور نمی‌کنم: باور نمی‌کنم
نامش برم، به اوج سما می‌رسد سرم: وقتی که اسم زبان را می‌گویم، افتخار می‌کنم و حس می‌کنم که سرم به آسمان رسیده‌است.
از شوق می‌پریم: از شادی به پرواز درمی‌آیم
صدمرد معتبر: و نام بزرگان علم و ادب فارسی
آید برق نظر: در نظرم می‌آید
کان را چو لفظ بیت و غزل: زبان فارسی را چون شعر و غزل
انشا نموده‌ام: پرورده‌ام
با پند سعدی‌ام: و به همراه پند سعدی
با شعر حافظ: و شعر حافظ
چون عشق عالمی به جهان: آن را مانند عشقی به مردم جهان
اهدا نموده‌ام: هدیه کرده‌ام
سرسان مشو، عدو: ای دشمن، سرگردان مشو
قبحی ز من مجو: بر من خرده مگیر
کاین عشق پاک در دل ق دل پرور جهان: این عشق پاکم نسبت به زبان فارسی در نزد خداوند
ماند همی جوان: همیشه زنده و جاوید است
تا هست آدمی: تا زمانی که انسان هست
تا هست عالمی: و جهان هست

قابل توجه دانش آموزان و اولیای گرامی:

دانش آموز گرامی:

با عرض سلام و خسته نباشید برای امتحانات قبل و آرزوی موفقیت برای امتحانات پیش رو این جزوه جهت انسجام در مطالب کتاب و احیاناً اگر دانش آموزی مطالب گفته شده در کلاس را یادداشت نکرده، تهیه شده است. به همین منظور باید علاوه بر این جزوه، از مطالعه کتاب درسی هم غافل نشوید؛ چون ملاک امتحان فقط کتاب است.

مطالب زیر باید خوانده شود:

- ۱- معانی اشعار و عبارتهای تمامی درسها
- ۲- مفاهیم ابیات و عبارتها (جهت پاسخ گویی به سؤالات درک مطلب)
- ۳- تمامی لغات ستاره دار درسها
- ۴- تمام لغات شماره دار (توضیحات) درسها
- ۵- تاریخ ادبیات(نام شعرا و نویسندگان به همراه آثارشان و موضوع اثرشان)
- ۶- آرایه های ادبی (سجع، تضاد، تشبیه، استعاره و ...)
- ۷- انواع ادبی(سؤالاتی که ابتدای هر درسی طرح کرده ایم مانند: حماسه چیست؟ پو...)
- ۸- حفظ شعر(فقط اشعار حفظی نوبت دوم)

سؤالات امتحانی با موضوعات و بارم های آنان، به ترتیب زیر طرح خواهد شد:

- ۱- معنی اشعار و عبارتها(۶ نمره)
- ۲- معانی لغات ستاره دار (۲ نمره)
- ۳- خودآزمایی(۳ نمره)
- ۴- درک مطلب(۴ نمره)
- ۵- دانش های ادبی شامل: تاریخ ادبیات، انواع ادبی و آرایه های ادبی(۳ نمره)
- ۶- حفظ شعر (۲ نمره)

اولیای محترم:

باسلام و احترام؛

از شما استدعا دارم که همراهی لازم را با فرزندتان برای پرسیدن مکرر مطالب خواسته شده، پس از مطالعه ی آنان معمول دارید.

پیروز و سربلند باشید:
محمد اسماعیل قاصدی

